

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۵۹۹۹۱

کتاب خلاصه ها شعر

مؤلف هاشم شاه

مترجم

موضوع

شماره قفسه

در کتبخانه ۱۲
این نام مشهور است
مستقل محرم در عی
مدیر کتابخانه

۱

بسم الله
التوفیق

کتاب خلاصه

در دانستن علم تقویم الفیض

دو دمان مصطفوی نقاد و خاندان مشهور

جامع الفضایل و المکالمات صاحب آیف

والقلم معدن الجود و الکرم بندکان اجل اکرم

آقای ما ششم شاه اید و الله و بقاه

در بند و محوره بمبئی

طبع آر استر کرید

شهر صفر

۱۳۱۳


 بسم الله الرحمن الرحيم
 پس از ابراز مراتب مراسم حمد الهی و اظهار روانی و انس
 شای حضرت سالت پناهی و شایخات و اخیات و صلوات
 و افراست بر روان پر فتوح سید و صیامیر المؤمنین و رب
 انم طاهرین سلام الله علیهم اجمعین چنین گوید هاشم ابن
 نور الدین ابن علی شاه ابن الدعوباقا خان محمد حسن الجینی طاب
 الله ثراه هم و جل الجنة منوهم که این و حیره ایست در دین
 علم تقویم که من بنده بعد از استطلاع بر آن عباراتی و افیه
 و مضامینی کافیه محض سهولت استقام و تقیم و آسانی

السخف

استعلام و تعلم اخلاء روحانی و اصدقاء ایمانی در این اوراق
 چند پرشته تحریر و آوردم و بمقتضای مضمون بصحت مقرون
 غرض نقشی است که بنا بر ماند بیا دکار گذاشتم تا غدا شفاع
 بدعای خیر ی یاد و شادم فرمایند امید آنکه چون از نظر شای
 اثر بندگان غزه ناصیه سیادت و قوه با صره سعادت
 سلیل آل طه و سلسله و دومان انم طاهرین
 صلوات الله علیهم اجمعین نور صدف شرافت و اقبال و نور صدف
 کرامت و اجلال زیب افزای مسند شوکت و عظمت و
 وزینت بخش سریر مجدت و شمت نواب سبطا اجل
 اکرم امجد اسعد انعم خدام خداوند کاری آقایی سلطان
 محمد شاه ادام الله بقاه و شاه و جوه عداه بکند و انشا الله
 از راه مراحم خسروانه و عواطف ملوکانه مستحسن و مقبول افتد

و هرگاه عبارت و مطلبی را محمول بر خطا بینند بذیل احسان
 خود بپوشند فان الانسان محل الخطاء والنسيان و موصوف
 گردانیدم آنرا بخلاصه هاشمی و مشتمل بر یکتویم و دو
 صفحه و یک خانمه و من الله الاستعانة و عليه التوكل اما
 تقویم محتویست بر چهار ورق و ورق اول بدانچه عناصر الارض
 و افلاک ششم کرده و مانند پیا ز توی بر توی هم اند باین
 قسم که سطح محدب است هر گاه که سطح مقعر گره فوق است
 بدین ترتیب اول گره خاک است که منظم است با گره
 آب و دو ثلث از آن منظم است در آب و یک ثلث
 خارج است که آنرا ارض یا بره خوانند که منقسم میشود بچند
 قسم قسم اول ارض قاره است و آن قسم وسیعی از
 زمین است که دارای ممالک متشعنه است و قارات شش است

چهار از آنها در نصف شمرتی گره واقع است و آن
 اروپا و آسیا و افریقا و استرلیا است و دو دیگر
 در نصف غربی گره واقع اند و آن امریکا شمالی و جنوبی است
 قسم دوم مملکت است و آن قسم وسیعی از قاره است
 که در تحت حکومت متعدده باشد مثل مملکت چین و فرانس
 و عثمانی و غیر اینها قسم سوم جزیره است که از جمیع جهات
 آب بر آن احاطه دارد و قسم چهارم شبه جزیره است
 که از سه جهت آب بر او محاط است و از یک جهت متصل
 بخشکی است قسم پنجم راس است و آن جزئی از گره
 یا زمین مرتفع است که داخل در دریا و مرئی باشد
 قسم ششم انقیالان است و آن جزئی از زمین است
 که داخل در دریا باشد قسم هفتم برزخ یا محسوق است و آن

قطعه زمین تنگی است که میان دو دریا محصور شده باشد
 قسم هشتم جبل است و آن جزئی از قشر زمین است که از
 سطح آن مرتفع است پس اگر ارتفاع کمی داشته باشد آنرا
 حصبه یا تل گویند و در هر جا که کوهها بیکدیگر متصل باشند
 و بسافت بعیده امتداد داشته باشند آنرا سلسله الجبال
 گویند و لا محاله میان دو کوه زمین پستی واقع است پس اگر
 کوچک باشد آنرا شعبه گویند و اگر وسعت داشته باشد آنرا
 وادی نامند و اگر تنگ باشد میان سنگهای سختی که از دو
 جانب قائمند آنرا مضیق گویند قسم نهم سهل است و آن
 زمینی است که سطح آن مستوی باشد پس اگر کوچک باشد
 و از چشمها سیراب شود آنرا مرج گویند و هرگاه وسیع
 باشد و از آب باران سیراب شود و گیاه در آن روئیده

باشد و درخت نداشته باشد آنرا بقعه نامند و اگر یک
 زار باشد و نباتات در آن روئیده نباشد بادیه و صحرا
 خوانند و گاهی در صحرا با قطعات زمینی یافت شود
 که آب باران از اطراف در آن جاریست باین واسطه با
 نما باشد آنرا روضه میگویند که اگر آب نهر یا چشمه در آن جاری
 باشد و درختهای بسیار داشته باشد آنرا غوطه نامند قسم
 دهم جبل نارا است که آنرا ابلقان گویند و آن گوهی است
 که در اوقات محبت آتش و دود و خاکستر و سنگهای
 آب شده و معدنهای کداخته از اطرافش ریزش کند و
 پس از بردست منجمد گردد و ورق دوم در طول و عرض
 بلاد است طول بلد عبارت است از بُعد آن از نقطه
 مغرب پس هر چه بلد دورتر باشد از نقطه مغرب طولش زیاده

خواهد بود و عرض بلد عبارت است از بعد بلد از خط استوا
واقع است در تحت خط معدل النهار یک در دو نقطه با دایره
نصف النهار و عظیمه افق متقاطع است پس خط استوا
واقع است در وسط کره ارض و ابتدای آن از نقطه مشرق
اعتدالی است و منتهی است بنقطه مغرب اعتدالی طول
آن تقریباً ثلث دایره افق است که محیط است کره ارض
نه حقیقاً چنانچه نزد اهل هند سه مبرهن است و دایره
افق را سیصد و شصت قسمت کرده اند و هر قسمتی را درجه
گویند و هر درجه تقریباً عبارت است از بیست و دو فرسنگ
پس خط استوا هم تقریباً صد و بیست درجه است و بنا بر آن
و بر همان یونانیستین طرف شمالی خط استوا معصوم است
و سمت جنوبش مخرب و به مشتمل بر اودیبه و چند بلد است و نزدیکان

امرا بر عکس دانند و ما بجهت سهیل طول و عرض بعضی
از معارف بلاد را در این جدول بیان کردیم

الاسی	مکه	مدینه	مشهد	بغداد	تهران	قم	شیراز	یزد	شام	کود	کرمان	پاکو	سمرقند	بخارا
الطول	عز	عذک	عب	ف	مح	نم	مح	فوح	عطل	سول	صب	فدل	صل	صول
العرض	کام	لزم	لب	کمد	بج	ک	لو	کط	کوب	لید	لج	لال	لو	لطل
الاسم	حلب	صنعا	حیره	بصره	کوفه	کشمیر	بیت المقدس	سائر	کرمات	ایر	ایر	ایر	ایر	ایر
الطول	عب	فوم	رما	قد	لظه	نمد	مح	ما	سول	عطا	مح	ظلا	نه	عجک
العرض	ل	لبک	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل

و در جدول طول و عرض گاه باشد که دو حرف نوشته شده
حرف اول علامت درجه و دوم علامت دقیقه است مثل
مح سه در تحت شیراز یعنی چهل و هشت درجه و چهل و پنج
دقیقه و باین قاعده طوایف و عرضیه معلوم شد که هر بلد
طولش زیاده از بلد دیگر است شمس بر آن و در طلوع

میکنند و هلال و پرتر میسماید و هر پدی که عرضش کمتر از
میل کلی باشد چون جبهه که در خط استوا واقع است ظل
مستطیلین بنس جنوبی باشد و اگر کمتر بیشتر شمالی
ورق سوم در تجدید اقلیم سیم بدانکه تمامی ربع مسکون را
عرض از هفت قسمت کرده اند باین قسم که هفت خط فرض
کرده اند مستندی از مغرب و مستی بشرق و بین الخطین را
اقلیمی نامیده اند اقلیم اول انجارا سالی و دو ربع و دو خریف
و دو شتا و دو صیف است و روز هر فصلی اکثر یک قرار و دوازده
ساعت است و عرض وسطش شانزده درجه و نیم و طول ایش
سیزده ساعت اقلیم دوم عرض مبداء آن بیست و یک
و بیست و هفت دقیقه عرض وسطش بیست و چهار درجه و
کسی طول ایش سیزده ساعت و نیم اقلیم سوم

عرض مبداء آن بیست و هفت درجه و نیم عرض وسطش سی
درجه و ثلث طول ایش چهارده ساعت اقلیم
چهارم عرض مبداء آن سی و سه درجه و عرض وسطش
سی و شش درجه و طول ایش چهارده ساعت و نیم
اقلیم پنجم عرض مبداء آن سی و هشت درجه و پنجاه و چهار
دقیقه و عرض وسطش چهل و یک درجه و طول ایش پانزده
ساعت اقلیم ششم عرض مبداء آن چهل و سه درجه
و بیست دقیقه و عرض وسطش چهل و پنج درجه و طول ایش
پانزده ساعت و نیم اقلیم هفتم عرض مبداء آن چهل و
هفت درجه و دوازده دقیقه و عرض وسطش چهل و هشت
درجه طول ایش شانزده ساعت است
ورق چهارم در ذکر بقیه کرات است چون حقیقت

کره خاکست آب معلوم شد باید دانست که فوق آن دو کره
کره هواست و فوق آن کره آتش است و فوق آن افلاک
تو است فلک اول فلک قمر است و دوم فلک عطارد
سوم زهره چهارم شمس پنجم مریخ ششم مشتری هفتم زحل
هشتم فلک کواکب ثوابت است که آن را فلک البروج
نیز گویند و فلک نهم را فلک الافلاک و فلک اعلی گویند
و همین فلک است که فوق او خالی است از خلا و ملا و بآن
منتهی گردد جهات کونیه و لهذا از احوال جهات نیز
گویند و در هر یک از آن افلاک سبعه غیر از هر یک از آن
سیارات سبعه به ترتیب مذکور که کبی نیست و جمیع کواکب
محموره و غیر محموره غیر از سیارات است بلکه در فلک هشتم
و فلک نهم و در هیچ کوی نیست و آن کواکب سبعه را سیارات

خوانند و اسامی آنها علی الترتیب بعربی در این شعر مندرج است
قمر است و عطارد و زهره | شمس و مریخ مشتری و زحل
و بفارسی قمر ماه و عطارد و زهره را ماه و شمس را
آفتاب و مریخ را بهرام و مشتری را برجیس و زحل را کیوان
خوانند و سیر جمیع کواکب از سیارات و غیره از مغرب است
بمشرق و فلک قمر یک دوره را سیر کند در هفت و هفت
روز و ثلثی و عطارد و زهره قمر بکمال و شمس بکمال تمام و
مریخ بکمال دو ماه و نیم و مشتری دو اوده سال و زحل سه
سال و سنار کان ثوابت که در فلک البروج اند هفت و چهار
هزار سال و کسری و فلک الافلاک که حاوی جمیع افلاک است
در هفت و چهار ساعت یک دوره سیر کند و سیر آن بر خلاف
سایر افلاک از مشرق است بمغرب و جمیع افلاک ثانی را

که محاط اویند قهر ابرکت معکوره سیر دهد در همان مدت
و تشبیه کرده اند سیر سیاره سبعة و سایر کوکب را بفلک
خود بر آسیائی که در گردش باشد بطرف راست و موافق
بروی آن نک بطرف چپ و دو صفحه اول مشتمل است بر
جدول جدول اول بدانکه مخمین دوره فلک هشتم را بر
دوازده قسمت کرده اند و هر قسمتی را برجی نامیده اند
و اسمای بروج و ترتیب آنها بدین تفصیل در این بیت مندرج است

چون حمل چون ثور چون جوزا سلطان است

سند میزان و عقرب قوس جدی و دلو و حوت

و در فارسی آنها را بدین اسمی خوانند بره و کاد و د و پیکر و حوت
و شیر و خورش و تراز و و کرم و کمان و بزغال و د و ل و ماهی
و و ج و تشبیه بروج باین اسمی آن است که هر برجی مشتمل است

و الی

برج کوکب

چندی که بخطوط فرضیه چون یکدیگر متصل شوند آن صورت
حاصل کرده اند از بدین جهت آنها را بدین اسم خوانند
جدول دوم بیاید دانست که هر برجی از دوازده برج
مذکور را اهل این فن بر سهی قسمت تقسیم کرده اند و هر قسمتی را
درجه خوانند و هر درجه را شصت حصه کرده اند و هر حصه را
دقیقه گویند و هر دقیقه را شصت جزء نموده و هر جزئی را ثانیه
نامند پس تمام دوره منطقه البروج سیصد و شصت درجه
و تمام درجات است یک هزار شصت دقیقه شود و آفتاب تمام
دوره را در بحال سیر کند و ما و امیکه در سه برج اول که حمل
و ثور و جوزا است آن سه ماه و کسر را بهار خوانند و سه برج دوم
را تابستان و سوم را پاییز و چهارم را زمستان و روز اول
تحويل آفتاب را به برج حمل نوزده سکه نامند و شب روز

مسامی و هر یک دوازده ساعت باشند پس در هر روز
یک دقیقه و زیاده و کم بر روز بیفزاید تا روز آخر جوزا که آن روز
اطول ایام باشد و بشانزده ساعت در اقلیم هفتم میرسد
چنانچه گذشت و از اول سرطان همان مقدار از روز کم و بر
شب افزوده کرد تا آخر سنبله و روز اول میزان مانند ابتدا
حمل و روز و شب مساوی است پس بقدر مذکور بر شب بیفزاید
تا آخر قوس و شب اول جدی اطول لیالی است که در اقلیم
اول چهارده ساعت و اقلیم هفتم بشانزده ساعت میرسد
مثل اول سرطان بالنسبه به اطول ایام و از چهارده ساعت
نه اطول ایام و نه اطول لیالی کم نشود زیرا که در اقلیم اول ایام
ولیالی تمام سه مساویست چنانچه سابقا مذکور داشتیم
و اطول لیالی را شب یکه گویند و شب نهمی است و از روز

اول جدی همان مقدار از شب کم و بر روز افزوده می شود تا آخر
حوت پس شب روز اول حمل و میزان مساوی باشند
و روز اول سرطان و شب اول جدی بمقدار یکدیگر باشند
و شمس در هر یک از برج حمل و ثوری و یکت و جوزا سی و دو
روز باشد و مقدار توقف آن در هر برجی در این شعر مندرج است

که بفارسی گفتند

خوب جوزا سی و دوی یکی است	حمل و ثور و شیر با پس و پیش
دلو و میزان و حوت و عقرب	بسیست و قوس و جدی کم پیش

و این اختلاف ناشی است از اختلاف مدار است یومی و لهذا
چون شمس بدو نقطه اول حمل و میزان رسد شب روز در
آنها مساوی شود و آن دو نقطه را دو نقطه اعتدال ربیعی
و خریفی گویند و چون بدو نقطه اول جدی و سرطان رسد شب و روز

مختلف گردند و این دو نقطه را دو نقطه انقلاب صیفی و شوی
گویند جدول سوم بدانچه چهار برج از این بروج و دوازده
کمانه منقلب اند که شمس در هر یک از اینها به اعتدال طبعی در
قوت تاثیر نیست و آن حمل و سرطان و میزان و
جدی است و چهار برج ثابت اند که ثور و اسد و عقرب
و دلو باشد که قوت شمس در اینها بعکس سابق است
و چهار برج دیگر را ذو جدین خوانند که جامع جهتین اند و
آن جوزا و سنبله و قوس و حوت است و هر یک از سیارات
سبعه را از بروج خانه معین کرده اند باین طریق که گفته اند
برج اسد خانه شمس است و برج سرطان خانه قمر و این دو
کوکب را نیزین گویند پنج سنبله دیگر را که خمر منجیره گویند
هر یک را دو خانه داده اند بموجب این بیت

حمل و عقرب است باهرام	قوس و حوت است مشترک بر ارام
ثور و میزان چه خانه زهره است	سر زحل را است جدی و دلو مقام
تیر و جوزا و خوشه سرطان	خانه آفتاب شیر دام

جدول چهارم بدانچه هر یک از کوکب سیاره را
محل است چون در آن محل واقع شوند در قوت فعل و شدت
تاثیر باشند و باین مناسبت گویند فلان سنبله و در شرف
است و شرف آفتاب در درجه نوزدهم برج حمل و شرف
ماه در درجه سیم برج ثور است و شرف زحل در درجه بیست
یکم برج میزان و شرف مشتری در درجه هجدهم برج
سرطان و شرف مریخ در درجه بیست و پنجم برج جدی و
شرف زهره در درجه بیست و هفتم برج حوت و شرف عطارد
در درجه پانزدهم برج قوس است و این بیت حاوی است

تمام آنچه را که گفته اند

فلوکا بجهج خطک نصیط
 هیاگز دجه راج سبج
 توضیح آنکه فلوکا فاء اشاره بشرف و لام اشاره بزحل
 دو او برج میزان و کاف الف بیت یکم درجه است بجهج
 یاد اشاره بمشتری و جیم برج سرطان بباء و هاء پنجم
 درجه است خطک فاء اشاره به مریخ طاء به برج جدی
 کاف هاء بیت هشتم درجه است نصیط سین
 علامت شمس صاد علامت صفر که برج حمل باشد بباء و طاء
 نوزدهم درجه است هیاگز بباء علامت زهره یا و الف
 علامت برج حوت کاف زاء علامت بیت دهم درجه است
 دجهج دال نشانه عطارد و جیم علامت برج سرطان یا و یا
 پانزدهم درجه است راج راء علامت قمر الف علامت

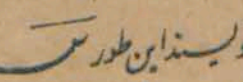
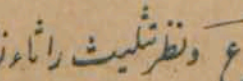
برج ثور جیم درجه ستم است بجهج سین علامت راس
 بباء برج جوزا جیم سیم درجه است جد و ل خیم در نظر
 است مخفی نماید که نظرات قمر را با کواکب در تقویم در صفحه
 قمری را باب تقویم بینگارند و آن بر چند قسم است اول
 مقارن است که دو کواکب یک درجه از یک برج باشند و
 مقارن نیزین را بجهت آنکه اهل نجوم شمس را مذکور فراموش
 دانسته اند اجتماع گویند دو قسم تدیس است که کواکبی بدرجه
 برجی رسد که از آن تا کواکب دیگر که در درجه برجی دیگر واقع است
 شصت درجه فاصله داشته باشند که سدس منطقه است
 سیم تریع است که کواکب در درجه برجی باشد که از آن
 کواکب تا کواکب دیگر دوریشان نود درجه باشد چهارم تثلیث
 که فاصله بین کواکبین یکصد و بیست درجه باشد که ثلث دوره است

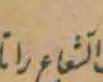
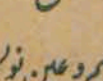
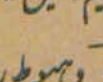
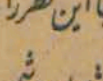
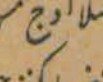
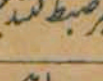
پنجم مقابل است که میان دو کوکب نصف دوره فاصله
باشد که خط محوری توان کشید مابین آن دو کوکب مقابل
نیزین را استقبال گویند ششم تحت الشعاع است
که عبارت است از مدت شش درجه تحت الشعاع
حقیقی که قمر و شمس اجتماع دارند در یک مقام و دو ازده درجه
قبل از حقیقی و دو ازده درجه بعد از حقیقی پس مجموع مدت
تحت الشعاع سی درجه شود و چون جرم قمر کوچک تر است
از جرم شمس لهذا مدت اجتماع که آنرا تحت الشعاع حقیقی گویند
تا شش درجه طول کشد چون این سی درجه را طی کند قمر خروج الشعاع
شود و اگر چه خروج الشعاع از جمله نظر است نیست لکن چون
در تحت الشعاع کاری سزاوار نیست لهذا مختص اعلام
برقع مانع در صفحه قمری در جدول نظرات خروج الشعاع را

نیز مابین علامت می نویسند جمع هفتم نیزه است و آن
عبارت است از اینکه قمر برسد بدرجه نوزدهم برج حمل
که شرف شمس است هشتم بهبوط است که قمر برسد به نقطه
مقابل شرف خود که درجه سوم برج عقرب باشد زیرا که
شرف آن در سوم درجه برج ثور است و مابین نقطه تیسرین صد و
هشتاد درجه است که نصف تمام دوره باشد و در این نظر
از کتاب هیچ کاری مناسب نیست نهم و بال است
که قمر برسد به برجی که نقطه مقابل برجی است که خانه اوست و
و دانسته شد سابقا که خانه قمر برج سرطان است پس خانه
و بالش برج جدی خواهد بود دهم اوج است و آن عبارت است
از اینکه قمر بدرجه برجی برسد که آن درجه در آنوقت بهشت
ارتفاع و بلندای فلک واقع شده و اینوقت مناسب است

از برای همه کارها و مشاغل یا زده سم حنیض است
و آن عبارت است از اینکه کوکب برسد در برجی که در
بستی نقطه مقابل درجه برجی است که اوج همان کوکب بود
در بلندی و ارتفاع جدول ششم در بیان احوالیکه
عارض میشود قمر را بالنسبه شمس چون نظرات را ذکر
نمودیم و معلوم شد اقام آنها مع کیفیتها حال بیاید و هست
که قمر جرم کثیف صغیری است و از مقابل آفتاب کسب نور
نماید و چون جرم آن کوچکتر است از جرم شمس حتی اگر بعضی
ششصد برابر تخدیده اند و نیز گروی است همیشه قریب
یک نیمه آن از مواجده اش با شمس منیر بود و قریب نیمه دیگر
ظلمانی و مظلم باشد و در اجتماع نیمه مظلم آن بطرف این است
محاذی تقاطعی که ما هستیم و از ضربه پس نمایان نیست و این

حالت را محاق قمر گویند و چون از محاق بگذرد و تقریباً دو ازانده
درجه از شمس دور گردد و قدری از نصف مستقی ظاهر
شود آنرا اهلال خوانند و چون بمقابل آفتاب رسد تمام آن نصف
مبغنی مواجده میشود و آن را بدر گویند و کم کم مری از نصف کمتر
شود تا وقتی که باز با اجتماع رسد و از آن نصف هیچ جز
نمایان نباشد و تمام نصف مظلم مواجده باشد و محاق بحالت
اولی عود کنند و اگر اجتماع در حوالی یکی از دو عقده پس
و ذنب واقع شود قمر باین حسی با صره و آفتاب طایل شود و در
آفتاب پویشاند و آن حالت را کوف شمس خوانند پس جز
را اگر بخیل خود مستور سازد آنرا کوف جزئی خوانند و اگر مری
باشد مقید کنند بفق الارض و الا بر تحت الارض و هرگاه نما
جرم شمس را مستور سازد آنرا کوف کلی فوق الارض یا تحت الارض

گویند و اول تاریک شدن آفتاب از جانب غربی است
و همچنین انجلاء آن و اگر استقبال در حوالی یکی از دو عقده
راس و ذنب باشد زمین میان ماه و آفتاب طایل شود و مانع گردد
از استضاء قمر از شمس و وصول ضوء آن بوی دماه بزرگ
خود تیره نماید اینحال ترخشوف خوانند و در کلی و جزئی و فوق و تحت
و تحت الارض هر چه در شمس ذکر شد در قمر نیز جاری است
جدول هفتم در بیان علامات این نظرات است
بدانکه در تقویم ارباب آن در جدول هر یک از کواکب هر نظری را
که قمر با اوست بر موز تقویمی در صفحه قمری رقم کنند بدین طریق
نظر مقارنه را نون و با نویسد این قسم قدر و علامت
نظرندیس را دایره بین نویسد این طور  و علامت
تربیع را عین نویسد اینطور  و نظر تثلیث را ثاء نویسد

بدون نقاط اینطور  و نظر مقابله و استقبال را لام نویسد
اینطور  و تحت الشعاع را ثاء و عین نویسد اینطور  و خروج الشعاع را جیم و عین نویسد این طور  جمع و نیزه را با
نویسد اینطور  و هبوط را طاء نویسد اینطور  ط و وبال
گاه نویسد و اگر نویسد نضرب کنند و اوج را جیم متصل
بکوکب نویسد و غالباً این نظر را در صفحه شمسی در ضمن انقالات
کلیه مندرج سازند مثلاً اوج شمس را چنین نویسد  جیم
و اگر در صفحه قمری نیز ضبط کنند جیم تنهار رقم اینطور  ج و حقیض را
صرحاً نویسد جدول هشتم در بیان علامات
ایام اربع و شهر و غیر آن است مخفی مباد که ایام هفت
را بحرف ابجد بخارند باین طور یکشنبه را الف بخارند ا
و دوشنبه را یک نقطه گذارند باینطور  و سه شنبه را جیم بداند

دایره تخمائی نویسد اینطور ح چهارشنبه را دال تقویم
نویسد این طور ع و پنجشنبه را باء هنوز نویسد اینطور ه
جمعه را و او نویسد اینطور و شنبه را زاء عرفم نمایند
اینطور ز و علامت تاریخ ایام ماه را نازد س پنج در جدول
عربی چنین نویسد اول ا دوم ب سوم ح چهارم
 ع پنجم ه ششم و هفتم ز هشتم ح
نهم ط دهم س یازدهم نا دوازدهم فا
سیزدهم ک چهاردهم ج پانزدهم د شانزدهم و
هفدهم و هجدهم ح نوزدهم ط بیستم ک
بیست و یکم کا بیست و دوم کده بیست و سوم که بیست و چهارم
 که بیست و پنجم که بیست و ششم کو بیست و هفتم که
بیست و هشتم کح بیست و نهم کط سیام ل دهم

سی درج و هر درج شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه است
لذا اعداد در جات و دقائق و ثانیات را تا سی بدین علامت مذکور
نویسد و از آن علامت سی که لام است تا شصت نیز همین
قیاس نویسد یعنی لام که علامت سی است با الف که علامت
یک است منضم کنند و بجای لفظ سی و یک نویسد اینطور
 لا و بکذا الی سی و نه و چهل را هم نویسد باین طریق ه و از آن
بالف با و جیم و سائر احاد مقترن کنند و بجای چهل و یک دود
و س تا چهل و نه رقم کنند بدین طریق چهل و یک را ما چهل و دو وا
چهل و سه م چهل و چهار مه چهل و پنج ص چهل و شش مو
چهل و هفت م چهل و هشت مخ چهل و نه مط و پنجاه را نا
رقم کنند باین نحو ن و پنجاه و یک نا و پنجاه و دو فا
و پنجاه و سه نخ و پنجاه و چهار نه و پنجاه و پنج فم و پنجاه و شش نو

پنجاه و هفت فن پنجاه و هشت نخ پنجاه و نه نقطه
 جدول هشتم در ذکر علامات بروج و کواکب است
 بدانکه علامت کواکب سیاره حرف آخر هر کوهی است علامت
 قمر را زاء نویسنند بدین طریق ز و عطار در ابدال تقویمی همه
 زهره را باء ه شمس را ن مریخ را فاء ح شتر را
 باء معکوس سے زحل را لام ل و در صفحه قمری در جدول
 انتقالات یعنی بیرون آمدن قمر از برجی و دخول در برجی دیگر
 چنین رقم کنند مثلاً در آخر صفحه سابق تقویم رقم زده که در
 فلان روز از فلان ماه قمر در برج میزان بوده و در این صفحه رقم
 اول در جدول انتقالات نوشته بجای آن و چهل و نه دقیقه
 شب یاز روز باین طور امطل در برج عقرب میرود الف علامت
 بجای آن مبین و طاء علامت چهل و نه دقیقه لام علامت لیل و در

جدول بروج نوشته زایدین طریق ز علامت برج
 عقرب است این رقم نظر باین علامتها و جدولها خوانده میشود
 که قمر از برج میزان منتقل شده با اول برج عقرب یک ساعت
 و چهل و نه دقیقه از شب گذشته و علامت بروج در جدول
 آنها این است حمل با که بمعنی صفر است و علامت ثور
 الف آ علامت جوزا نقطه باین طور و علامت سرطان
 سیمیم بی نقطه اینطور ح علامت اسد و ال تقویمی
 این طور همه و سنبه باء بنور اینطور ه و میزان و اء
 باینطور و عقرب زاء باینطور ز فوس طاء حطی
 تمام اینطور ح و جدی طاء این طور ط و دیو باء
 معکوس سے و علامت حوت را این طور نویسنند
 ما و در صفحه قمری بعد از جدول بروج قمرش جدول

اسامی کو اکب ذکر است باین لفظ بالشمس بنه حل
 بالمشتري بالمرج بالزهره بعطارد یعنی نظرات
 قمر هر یک از اینها و هر نظر که قمر را در مدت ایام همراهی
 با آنهاست در جدول هر یک می‌نکارند مثلاً در جدول
 شمس نوشته طه ل ثانیاً بلا نقطه چنانچه مذکور شد
 علامت تثلیث و طاء اشاره بعد و ساعات که نباشد
 و یا و باء اشاره به آنزده که عدد و قانی و لام اشاره به یک
 و از طرف راست مقابل آن نظر رقم ر شب و تاریخ
 بیت و هفتم است خوانده میشود تمام عبارت رمزی
 با انضمام تاریخ تثلیث قمر با شمس شب ر شب بیت هفتم
 ماه فلان و اگر خواهم بدانیم که از چه زمان قمر را نظر تثلیث
 با شمس حادث شده نظر بفرجه شمس می‌کنیم و محل شمس را

از حیث درجات و بروج بدست آورده پس بعد بین
 الکوکبین را تخمین یا تحقیق نموده اگر صد و بیست و درجه از یکدیگر
 دوری دارند حکم بصحیح رقم ارباب تقویم می‌نماییم زیرا
 که ثلث دوره فلک فاصله است و نظر تثلیث واقع است
 و الا فلا و بکذا در مقارنه و مقابله و تریع و سایر نظرات فاهم
 فان المطلب دقیق و حکم تنقیح نظرات در سایر سیارات
 نیز به همین طریق است جدول نهم در احوال نظرات
 مذکوره بدانکه انسان کامل در امور خود بعد از تقویض و
 توکل در حضرت حق جل شانه باید ملاحظه کند ساعات را از
 حیث سعادت و نحوست زیرا که همه کارها در هر وقتی مناسب
 نیست پس می باید تحقیق کند از روی قواعد احوال و احکام
 هر یک از کوکب که در چه حال اند و کدام اثر را دارند و باین نظر

منجمین و علماء آن فن شریف این جزئیات را ملحوظ داشته
و در مجلس بیان کرده اند گویند مشتری سعد اکبر است زهره
سعد اصغر و زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و شمس و قمر که نظر
تثلیث تدبیس با هم دارند سعدند و در مقابل و زهره و مقار
رند نحس و علامه طوسی اعلی الله مقامه فرمود مقارنه با لذات
سعد است و عطار و با نحس نحس و با سعد سعد و اسعد است
و ذنب و کید نحس از برای ملاقات ملوک مثلاً هرگاه قمر در
مشترک آبی باشد نیک است بشرط آنکه نظر تثلیث با زهره
باشد با شمس و الا بد است پس اگر کسی ملققت این نکات
نشود و با حکام اعتنائی ننماید و ضرری در اقدامات خود
پیرسند ملامت نخند جز خود را و از اخبار مهم نمیتوان بپند
این معنی استنباط نمود و در ورق آخر تقویم احکام نظرات

قمر را با هر یک از کواکب مینویسند و در وبال و هبوط و حنیض
و تحت الشعاع و در برج عقرب که آنرا طریقه خوانند هر پنج حکم
مناسب نیست و بودن قمر را در هر یک از برج با احکام
آن از حیث سعادت و نحس است و توسط در صفحه اول و دوم
تقویم که شرح تحویل آفتاب به برج حمل مطابق زجیات
و احوال سال راجی نویسند در دو جدول مینگارند و
علامت سعد را در ال تقویمی نویسند باین طریق همه
و نحس را بهم هم و سطر اطاء ط و چون دوره فلک را
بهشت و دشت قسمت کرده اند بواسطه اختلافات ثابری
که دیده اند و هر قسمتی را منفری نام نهاده اند که قمر هر منفری را
شبانه روزی میرساند اگر معتدل باشد و در سیر و اگر
سرعت و بطی و داشته باشد بجز روز زیادتر یا کمتر طی میکند

لذا اسمای منازل را در تقویم در جدول مخصوصی نوشته
اند و در جدول متصل بآن علامت سعد و نحس آن منزل را
نکاشته اند و هر راعلامت از برای سعد و آن
را علامت نحس قرار داده اند و جدولی دیگر باین جدول
متصل است که در آن ساعت و دقیقه انتقال قرار بآن
منزل نحس معین کرده اند تا بسپندیده ملتفت باشند و وقت
شایسته را از برای اقدام در امورات و بنویته اختیار
نمایند جدول دهم در صفحه قمری در جدول یکدیگر
متصل اند جهت دانستن شهر و رومیه و در سیه و ترکیه
که دانسته شود فلان روز از فلان ماه عربی مطابق با کدام روز
از فلان ماه ترکیه و چندم آن است اما دانستن آن دو ماه
اول ثمری ندارد مگر از برای اهل آن و ماه ترکی را فهمیدن اند

برای دانستن محل ستاره سکر لیدوز بغایت نافع است و
این کوکب نحسی است در نهایت درجه نخست و گویند اگر
کسی بخواهد از برای سفر یا نقل مکان از جای خویش حرکت
نماید یا بی کاری رود باید ملاحظه کند که این ستاره تحس رود
نباشد که جز زیان در مقصود نخواهد دید و در ورق آخر تقویم
جدولی کشند و جهات از اربعین نمایند بدین طریق اول و
پانزدهم و بیست و یکم سمت مشرق است و دوم و دوازدهم
و بیست و دوم باین مشرق و جنوب است و سوم و سیزدهم
و بیست و سوم طرف جنوب است چهارم و چهاردهم و بیست
چهارم باین جنوب و مغرب است پنجم و پانزدهم و بیست و پنجم
بجانب مغرب ششم و شانزدهم و بیست و ششم باین مغرب
و شمال است هفتم و هجدهم و بیست و هفتم طرف شمال است

هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیست و هشتم باین شمال و تحت الارض است
 نهم و نوزدهم و بیست و نهم تحت الارض است و دهم و بیست و نهم
 و سی ام که سلج باشد فوق الارض است و این ستاره
 سکر لیدوز سیرش دور افق است و در مدت هشت روز
 یک دوره را طی کند جدول یازدهم بدانکه در
 صفحه قمری بعد از جدول تاریخ ترکی جدولی رسم نموده اند
 و در آن ببت قمر را رقم کرده اند و تحقیق ببت آن است که حکما
 هستند دوری نناده اند که بر هفت قسمت میگردد و هر قسمتی
 را یکو کبی از سیارات سبعة داده اند و آنرا ببت آن
 کوکب نامیده اند و مدت ببت هر کوکبی دوازده ساعت باشد
 است پس مدت دوره هشتاد و چهار ساعت زمانی شود و است
 زمانی مقابل ساعت مستوی است و مراد از آن دهم

ساعت آن است که حکمای روم و فارس بیان کرده اند که
 اگر شبانه روز را مجموعا به بیست و چهار قسم مساوی کنند
 و آن اقسام را ساعات مستوی گویند و نیز معتدل خوانند
 پس اجزاء هر ساعت مستوی ربعند پس دوره فلک است
 که پانزده درجه معتدل النهار باشد و اگر هر یک از قوس النهار
 و قوس اللیل آفتاب را جداگانه بدوازده قسم مساوی کنند
 و آن اقسام را ساعات معوجه و زمانیه گویند زیرا
 که بطول و قصر روز و شب قصیر و طویل شوند پس ببت هر
 کوکبی را دانستی مراد چیست که در تقویم مینویسند و در تقویم
 حالتیه غیر از ببت قمر چیزی از کوکب ضبط نمی کنند چه عمده
 تاثیرات در آن است جدول دوازدهم بدانکه
 در همین صفحه قمری جدولی متصل بجدول ببت رسم کنند و

در آن توفیقات یعنی اوقایعی را که در ایام ماههای عربی در رمی
و فرسی و موضع بودن آفتاب و هر دو بر یکی اتفاق افتاده از حیث
ولادت و فیات بزرگان دین و غیره که مراعات هر یک از آنها
محل اهتمام تام است مندرج سازند و مانیز بعضی از وقایع آن
اوقات را که وقوعش در ایام ماههای عربیت در اینجا ذکر میکنیم
و باقی را در جدول آخر صفحه اولی مفصلاً بکاریم ابتدا از ماه
مبارک رجب المرجب که اول شهور شریف است بنماییم

رجب المرجب دوم این ماه ولادت امام دهم علی نقی
سلام الله علیه سوّم لیلة الرغائب که شب جمعه اول رجب است
چهارم وفات امام علی نقی ۴ پنجم شهادت حضرت کاظم سلام الله
علیه هشتم میلاد حضرت مسیح ۶ دهم ولادت امام محمد تقی سلام
الله علیه سیزدهم مولود امیر المؤمنین سلام الله علیه پانزدهم

عمل استفتاح بیت سوّم شهادت حضرت کاظم علیه السلام
بیت چهارم شهادت حضرت صادق سلام الله علیه بیت
پنجم لیلة المعراج شعبان المعظم سوّم ولادت حضرت سید
الشهدا سلام الله علیه پنجم ولادت امام زین العابدین علیه السلام
پانزدهم شب برات شانزدهم مولود معبود امام محمد مهدی
عجل الله فرجه رمضان المبارک سوّم وفات حضرت
صدیق طاہر سلام الله علیه چهاردهم ولادت امام محمد تقی
سلام الله علیه پانزدهم ولادت امام حسن سلام الله علیه
نوزدهم ضربت زدن ابن ملجم ملعون بر فرق مبارک علی
امیر المؤمنین پنجم نماز صبح و شب که شش این روز اول
شبهای قدر است بیت یکم شهادت امیر المؤمنین
بیت دهم شب این روز موافق قولی شب قدر است

شوال المکرم اول عید فطر یازدهم غیبت حضرت قائم
 نیز دهم شق القمر نمودن حضرت قائم انبیاء
 ذی القعدة الحرام دوم وفات امام محمد تقی سلام الله علیه
 یازدهم ولادت حضرت رضا سلام الله علیه دوازدهم
 ولادت حضرت یوحنا بیست و نهم وفات امام محمد تقی بقولی
 ذی الحجة الحرام ششم شهادت امام محمد تقی سلام الله علیه
 هشتم یوم الترویة نهم روز عرفة است دهم عید اضحی یازدهم
 اول ایام تشریق چهاردهم ولادت امام محمد تقی علیه السلام
 پانزدهم عید غدیر خم بیست و چهارم یوم البیاء در روز قائم بخشی
 بیست و ششم رحلت خلیفه ثانی محرم الحرام اول ایام
 معلومات نهم روز تاسوعا است در این روز اجتماع لشکر پسند
 شد در کربلا دهم عاشورا یازدهم ولادت حضرت یحیی دوازدهم

وفات سید سجاد سلام الله علیه هفدهم وفات سید سجاد
 سلام الله علیه و بیست و چهارم نیز بقولی صفر المظفر
 اول ابست در واقعه صفین سوم ولادت امام محمد باقر علیه السلام
 هفتم وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها هشتم ولادت حضرت
 موسی بن جعفر سلام الله علیهم هفدهم شهادت حضرت رضا سلام الله علیه
 علیه بیستم واقعه اربعین در کربلا بیست و هشتم وفات رسول خدا
 صلی الله علیه وآله و شهادت حسن مجتبی سلام الله علیه
 ربیع الاول هشتم وفات امام حسن عسکری سلام الله علیه
 نیز دهم ولادت با سعادت رسول خدا صل الله علیه وآله
 هفدهم نیز بقول مشهور هجدهم قتل یحیی ابن زکریا علیه السلام
 دو ولادت حضرت صادق سلام الله علیه و سیلاد مریم رضا
 بیست و پنجم فاراستور در کوفه ربیع الثانی

چهارم ولادت امام حسن عسکری سلام الله علیه چهارم
فرض نماز یومیه جمادی الاخری سوم وفات صدقیه
ظاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها بقولی نوزدهم ولادت
فاطمه زهرا سلام الله علیه بیست و یکم رحلت خلیفه اذل
بیست و نهم ولادت امام محمد باقر سلام الله علیه و آنچه را که ما ذکر
کردیم محض توقیعاتی است که در تقویم ضبط میکنند و اگر بنا بود
تمام وقایع ایام سده را مفصلاً استقصا کنیم و بجزیره از وضع
خود خارج می شد و سخن بطول می انجامید و اگر کسی خواهد کلیه
وقایع سده را اطلاعی حاصل نماید رجوع کند بکتاب
مؤلفه بعضی از علماء اعلام رضوان الله علیهم و
کتاب اهل تاریخ که مفصلاً نوشته اند و در تقویم چنان است که توقیعات
را مقابل تاریخ هر روزی در جدول خود ثبت میکنند با

اشاره بانچه این واقعه در روز اتفاق افتاده یا شب و مطابق
که ام یکت از ایام هفته بوده مثلاً مبعث پیغمبر را جمادی روز بیست و
هفتم رجب می نویسند باین طریق مبعث پیغمبر لقمه و لام اشاره
شب است و اما تقویمی اشاره به پنجشنبه و قس علی هذا سایر
التوقیعات و اگر چه استعمال لفظ توقیعات در این مقام عاری
است از جهات صحت هم در لغت و هم در اصطلاح ولی چون
مصطلح را باب تقویم شده لهذا ما نیز تجاوزه نمودیم
جدول سیزدهم بدانکه بعد از جدول توقیعات جدول
کشند و در آن کف الخنصب را بنویسند که در چه ساعتی بدانه
نصف آنها رسد زیرا که در آنوقت همد عانی مستجاب
شود بغیر از دعاء ظالمان و کف الخنصب را در اصطلاح پنجین
ذات الکرسی گویند و آن سارکان چندی است در

فلک البروج که هرگاه مابین آنها بخطوط فرضیه متصل شود صورت
زمانی حاصل گردد که بر سه کرسی نشسته و خضاب کف است
و علامتیکه ارباب تقویم در جدول کف الخضیب مینویسند
اولی اشاره ب ساعت است و دوم بدقیقه و سوم بروز یا شب مثلاً
اگر کف الخضیب بدائرة نصف النهار رسد ساعت دو
و چهل و پنج دقیقه از روز باشد بطریق نویسنده . م د و
نقطه اشاره ساعت نیم و ال تقویمی بدقیقه و راء بروزی که
در جدول تاریخ ایام عربیه نوشته شده

جدول چهاردهم بدانکه از جمله جدول مرسوم
در صفحه قمری جدول مزاجات است که در آن جدول مزاج
قمرادر آن درجه از هر برجی بیان میگردد باین طریق
س علامت بعد از علامت میانه و ط علامت

وسط است و جدولی دیگر در آن صفحه است که رباط قمر را معین
میکنند و نیز جدولی متصل بآن جدول است که در آن منازل
ویرا از این رباطات معین کنند و تحقیق رباط و منازل آن بر سبیل
اجمال آن است که جمله از پنجاهین مهتد حادث شدن کیفیت
رطوبت پیوسته راقائم شش رباط دانند و در اصطلاح
خود آنرا خمر خوانند و گویند در رباط اول شش منزل است
شراطین و طرفة و جهة و قلب و ثول و مقدم و در رباط
دوم هفت منزل است بطن و نثره و ذریره و اکلیل و فایم
و اخیه و مؤخر و در رباط سوم پنج منزل است ثوبا و ذراع
و صرف و زبانا و بکده و در رباط چهارم شش منزل است
دبران و مقعد و غوا و غفر و ذایح و عود و در رباط پنجم ده
منزل است هتفه و بلع و در رباط ششم نیز ده منزل است

سماک و رثا پس پس مجموع منازل بیت و هشت است
و گویند منازل هر یک از رباطات یکدیگر ناظر اند و ازین
جهت اثر رباط را اثر نظر دانستند و اعتقاد ایشان چنان است
که هرگاه قمر در منزلی باشد از رباطی و گوئیم دیگر باشد
از آن رباط یکدیگر ناظر باشند و از حلول قمر و سایر کواکب
در منزلی که در یک رباط و یک طبع باشند استدلال بر احوال
هوا کنند از حیث رطوبت و یبوست و گویند که چون قمر در منزلی
رطب باشد از رباطی و خمس در منزلی رطبی دیگر از آن رباط
دلیل باران باشد در وقتش و اگر در منزلی یاب باشد از
یک رباط و دلیل یبوست هوا باشد در هر حال و گویند
منازل رطب یا زده است در آن و ذراع و جبهه و صرفه و غیر
و زبانه و قلب و مثوله و ذراع و مقدم و مؤخره و منازل یا آب

هشت اند بطین هشت طرفه اقلیل بلده سعود اجنیه رثا
و منازل میان نه منزل باقی مانده است و در تقویم بعد از
جدول رباطات و منازل جدولی متصل قرار دهند و سعادت
و نحوست هر یک از این منازل را بر مزیان کنند بین خطوط
مس یعنی سعد و نون و اینطور آن یعنی بخش و در تقویم بولنی
ایام در این جدول بجای سعد و خمس بیوست و رطوبت و میا
بودن را بر مزیان مس و ط و سه بیان میگردند و متصل بآن
جدول سعد و خمس جدولی کشند و در آن انتقالات قرار از
منزل بخش نویسند تا بخش بداند چه وقت سزاوارست
از برای اقدام بر امری جدول پانزدهم
بدانکه در صفحه قمری جدولی قرار دهند و در آن تسبیح و
طالع را ثبت کنند و مقصود از این جدول آن است که

اهل نجوم تصور کرده اند حرکت نقطه را از منطقه البروج در صورت
 طالع بر توالی و اهل احکام گویند که آن عبارت است از
 رسیدن اثر دلیل اول به سبیل ثانی تا از امتزاج و دلیلین
 یکی انخو اذت واقع است لال حاصل شود و نزد ایشان
 تسیر است پنج نوع است از آن جمله تسیر تحویل است
 که درجه طالع تحویل یا موضع کوکبی را که در صورت طالع باشد
 هر شبانه روز پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه بمقدار حرکت و بط
 شمس که نه سرعت و نه بطی داشته باشد حرکت دهند
 و بهر دلیلی از دلائل اصلی که رسد حکم بر امری از حوادث
 نمایند و غرض از دلائل اصلی مراکز بیوت اثنی عشره و مواضع
 جرم و شعاعات هر یک از کوکب سیاره و جایای هر یک
 از دو عقده را رسد و ذنب است مخصوص تسیر درجه

طالع و تسیر درجه مریخ را در تقویم بواسطه استدلال بر فتنه و احوال
 خصوصاً اینویسند مثلاً در هر وقت که تسیر درجه مریخ بجرم خل
 یا بشعاع تبریع و مقابل او که در صورت طالع باشد برسد یا بگوید
 از او تا د طالع حکم کنند بر آنکه در آنوقت فتنه روی نماید
 خاصه که در صورت طالع یا قریب بآن مقابل یا تبریع نحسین
 واقع شده باشد و اگر بجرم مشتری یا بشعاع ثلثت و قریب
 رسد حکم بتخفیف فتنه و فساد نمایند آنچه را که تا حال در خصوص
 تسیر درجه طالع و تسیر درجه مریخ گفتیم موافق اصطلاح نوم بود
 و چون مقصود از وضع این رساله تفهیم و تفهیم است بهولت
 لهذا این مطلب را مرتبه دیگر عبارتی واضح تر ادایه کنیم
 تا غرض از دست زود و میگوئیم در زمان تحویل شمس برج
 حمل قرار هر برجی که باشد درجه آن برج را از زمان اجتماع

قبل از تحویل ملاحظه نموده که در کدام درجه از کدام برج است
و آن درجه را سیر داده بهمان سیر طبیعی وضعی خود و آن را
بصورت برج طالع در آن وقت فرض نموده و باین نسبت
آنرا درجه طالع خوانند یعنی شش درجه طالع پس در سیر خود
به هر یک از موارد احکامات رسد حکم آن را جاری کنند و
همچنین است در تریخ و سیر این صورت مفروضه مانند سیر
شمس است پس اگر این صورت را نظر مقابل یا مقارنه یا
تدیس یا تریخ یا تثلیث حاصل کرد بایستی از کوکب
احکامات هر یک را بر آن مجری دانند و همچنین اگر گذر کند بر
محل هر یک از آن کیفیات که بالنسبه با آن کوکب اتفاق
افتاده باشد با اثر آن حکم ملزوم باشد و سیر درجه تریخ
از همین قرار است و در تقویم در ذیل سیر درجه طالع سه رقم

ثبت کنند رقم اول اشاره برج است دوم اشاره
باعت است سوم اشاره بقیقه و متصل بآن جدولی کشند و
در آن مرورات را بنویسند یعنی تسیر درجه طالع بکدام یک از
محال نظرات کوکب مجبور کرده و چون بر وجه را بحسب تسیر
درجه طالع تقسیم کرده اند بر تمام سیارات سبعة و هر یک
را قسمتی از آن داده اند و مقدار قسمت مندرج در تحت قاعده نیست
که بتوان بیان کرد و اگر کسی خواهد مقدار را بداند رجوع کند باول تقویم
در جدولی که حدود مصریان را بیان کرده اند و متصل بجدول مرورات
جدولی کشیده قواسم را یعنی قسمت هر یک از سیارات را
از تسیر درجه طالع بیان کرده و یک رقم که اشاره بستاره
کان است جدول شانزدهم از جدولی که
ارباب تقویم در این زمان اختراع کرده اند آن است که

در آخر نصف قمری جدولی کشیده و ظهر حقیقی بایست و مطلق را
در آن معین میکنند اما مراد از ظهر حقیقی آن است که آفتاب
برسد بدائرة نصف النهار و علامت وصول بدائرة نیست
که مقیاسی نصب کنند با مراعات قواعد هندسیه پس
چون آفتاب بر آن مقیاس باید ظلی از آن حاصل کرد پس
اگر مقیاس واقع است در خط استواء در نقطه اعتدال یعنی
ظل آن در وقت طلوع آفتاب مستطیل و مائل بمغرب باشد
پس خورده خورده طول آن کم شود تا وقتی که بالدائرة ظل
معدوم گردد آن را ظهر حقیقی خوانند پس باز سایه ظاهر شود
مائل بمبت مشرق در غایت قصر و آن وقت را زوال گویند
و کم کم مستطیل شود تا وقت مغرب که بواسطه غروب شمس
معدوم گردد پس چون شمس پدید آید سایه آن مقیاس جنوبی

خواهد شد و چون بدائرة نصف النهار رسد ظل جنوبی حاصل
گردد و باختلاف میل طول و قصر ظل مختلف شود و چون شمس
بأول سرطان رسد میل کلی باشد و کم کم میل کم شود تا وقتی که
بأول نقطه اعتدال خریفی رسد باز در نصف النهار ظل معدوم
گردد و پس بعد از آن شمس میل جنوبی کند و ظل مقیاس شمال
و روز بروز اطول شود تا اول جدی که میل کلی جنوبی است
و شمس راجع شود و ظل مقیاس اقصی گردد تا اول نقطه اعتدال
ربعی که ظل مقیاس عند الزوال معدوم شود و اگر مقیاس عرض
شمالی داشته باشد باین معنی که دور از خط استوا باشد
در طرف شمال از ربع خارج نخواهد بود یا عرضش کمتر باشد
از میل کلی که عبارت است از بعد معتدل از دائرة منطقه
البروج مقدار بمبت در هر جهت و جهت دقیقه بعد

نقطتین زیاده از این قدر نخواهد بود و یا عرضش بیشتر و یا
 مساوی است پس اگر کمتر باشد ظل مقیاس در وقت
 وصول شمس بدائرة نصف النهار دور و در تمام سال معدوم
 شود یکی از اینک شمس مجازی شود بان مقیاس در
 زمان تکثیر میل یکی در وقت محاذاة در صورت تقلیل میل
 و قبل محاذاة اولی و بعد از محاذاة ثانیة ظل نصف النهار مقیاس
 شمالی شود و بعد از محاذاة اولی و قبل از محاذاة ثانیة ظل آن
 جنوبی باشد و اگر عرض مقیاس بیشتر باشد ظل مقیاس
 دائما شمالی خواهد بود و هرگز جنوبی حاصل نکند و معدوم
 نکند و اگر مساوی باشد عرض آن با میل کلی یعنی
 عرض آن تقریباً بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه باشد
 ظلش شمالی است و دور و باز در تمام سال معدوم شود

ظل

یکی روز آخر جو زو از زمان مرور شمس از محاذاة آن یکی
 روز اول سرطان که زمان معاودت شمس است از محاذاة
 آن این اقسام ثلثه و کیفیات بنا بر آن بود که مقیاس عرض
 شمالی از خط استواء داشته و اگر عرض جنوبی داشته باشد
 عکس تمام آنچه از ظل نصف النهار مقیاس شمالی گفته شد
 آن جاری است این تحقیق ظریفی و علامت آن در هر نقطه که واقع
 باشد و اما مراد از ساعت و طلی آن است که چون کلیه ایران
 ساعت خود را در وقت غروب آفتاب کوکن میگرداند و مناط
 ابتداء زمان شبانه روز را آنوقت قرار داده و بان زمان
 مستثنی میدهند و بالبداهه از ساعات اختلافی پیدا
 می شد که مثلاً آن اختلاف از اختلاف طول و قصر شب و روز
 بود لهذا ان المبحرین نجم الملک که مرجع زیجات و رصدات

مملکت ایران و وحید عصر خویش تن اندر رسم فرنگیان را در
میزان مناسط است و انشاء روز و شب موافق قواعد
دانسته و کوب ساعت را وقت نصف النهار واقع دیده
و آن را ساعت وسطی نام نهاده و اول چندی اقامه نموده
بر عدم خطا و تقسیم ساعات اگر در این وقت کوب شود
پس مقصود از این جدول که می نویسند ظهر حقیقی ساعت
وسطی معلوم شد **جدول هفتم** بدانکه
در اول تقویم در صفحه سیم و چهارم که واقع است طرف
صفحات ششم و هفتم جدولی در تقویم رسم کنند و در
آن هفت چیز را که راجع است بر ذیة هلال مرقوم دارند و در
جدول اول که فوق جدول مرقومه در این جدول است از
ایام هفته شبی را نویسند که در آن شب ماه دیده می شود

باین طریق که لام را که اشاره به لیل است متصل کنند
بر مزر و زی که آن شب شب است مثلاً اگر ماه شب جمعه
مرئی شود باین نحو نویسند **لو** یعنی لیل جمعه و شب
شنبه را باین نحو **لو** و بگذرانا آخر ایام هفته و در جدول
دوم اسامی ماه باران نویسند دانسته شود در این ماه است
که شب جمعه موافق رقم فوق مرئی خواهد شد و در آن فلان
شب و بگذرانا آخر شهر و در جدول چهارم دو چیز را نویسند
یکی بعد معدل و یکی بعد سویی و دانستن این دو مطلب
موقوف است بر تمهید تحقیق و آن این است که اهل فن نجوم
قرر امر فی ذلک کنند مگر بعد از حصول دو شرط اول بعد
معدل و بواسطه آن پستی و بلندی که از آن دو تعبیر
بارتفاع و انحطاط میکنند و کثرت و قلت مکث قمر را

فوق الارض استنباط مینمایند و به استقراء تمام و تجربه
 واختیار معلوم شده که بعد معدل یا دامیکه بده و درجه نبرد
 قمر مرئی نشود و مراد از بعد معدل ارتفاع اوست از افق
 بهر مقدار یک باشد زیرا که این ارتفاع بحسب اجزاء دایره معدل
 النهار حاصل میشود چنانچه برای اصطلاح مطلب واضح است
 پس اگر آن بعد مقدار درجات مذکوره تقریباً رسید
 مرئی است و الا فلا شرط دوم حصول بعد سوی است
 که بواسطه آن روشنی و تاریکی قمر را استخراج مینمایند
 و مراد از آن دوری بین الگو کسب است بعد از نقطه اجتماع
 و نیز معلوم شده که اگر بعد نیرین از یکدیگر بقدر ده درجه شود
 قمر مرئی باشد و الا فلا پس اگر بعد معدل و بعد سوی هر دو
 بمقدار ده درجه باشند قمر قطعا مرئی است و اگر هر دو کمتر

باشد

باشند از ده درجه قطعا دیده نخواهد شد و اگر یکی از آنها بدین
 مقدار باشد آن دیگری از دو قسم خالی نخواهد بود که کمتر است یا
 زیاده پس اگر کمتر باشد بنیم درجه احتمال رؤیت میرود و بنا
 بر بعضی از اقوال در این باب و اگر از آنهم کمتر باشد دیده
 نخواهد شد و اگر زیاده باشد اتفاقاً محتمل است مرئی شود و
 فوق این جدولی که بعد معدل و بعد سوی را در آن می
 نویسند جدولی رسم نموده درجات و دقائق هر یک از
 بعدین را در آن ثبت نمایند بالذکر فصلی که معلوم شود این رقم
 راجع است به بعد معدل و آن دیگری به بعد سوی و در جدول
 ششم دو مطلب را رقم کنند یکی درجات ارتفاع قمر از
 افق در وقت غروب آفتاب اگر چه بعد معدل عبارت از همین
 مطلب است زیرا که معلوم شد که مقصود از بعد معدل ارتفاع

قمر است از افق بحسب اجزاء دایره معدل النهار ولی چون
 آفاق در رؤیت مختلف اند لهذا ممکن است که بعد
 معدل بحسب واقع ده درجه باشد لکن ارتفاع قمر از افق بحسب
 این نقطه از کره بسبب کرویة ارض و جیلولة اجزاء آن بین
 رائی و مرفی یکدرجه باشد مطلب دیگر که در همین جدول ضبط مینماید
 درجات انحراف قمر است بصمت شمال یا جنوب و ذکر آن
 دو فایده دارد اول سهولت رؤیت چه اگر شخص بداند این
 هلال در این شب جنوبی است یا شمالی و درجات انحراف
 را بداند البته زودتر محل هلال را حین استهلال پیدا کند و
 هر چند درجات انحراف بصمت شمال بیشتر باشد در
 رؤیت اسرع باشد و هر چه منحرف بجانب جنوب باشد
 دیرتر مرفی شود و ترش آن است که هر چند انحراف جنوبی زیاد

شود لا محاله بالنسبه بافاق شمالی دورتر شود و کرویة ارض
 چنان اقتضا میکند که مانع زیاده شود بین رائی و مرفی بخلاف
 انحراف شمالی فایده دوم که مترتب است بر بیان درجات
 انحراف آن است که شخص متخیم هرگاه فی الجمله دارای فن جغرافیا
 باشد و طول و عرض بلاد را بداند و بعد از تحقیق رابست
 آورده باشد از روی قواعد جغرافیه و طول و عرض هر بلد را
 نسبت دهد بعرض و درجات انحراف پس میفهمد که
 در فلان بلد فلان شب هلال مرفی و در فلان بلد فلان شب
 دیده خواهد شد و بکذا در سایر بلاد و مخفی نمائاد که این انحراف
 که در تقویم در همین جدول ذکر میکنند بحسب مغرب هر روز
 است نه بحسب مغرب اعتدالی بلکه انحراف مغرب اعتدالی
 را در اصطلاح عرض میگویند و عرض چه جنوبی و چه شمالی زیاده

از پنج درجه و دوسه دقیقه خواهد بود و حال آنکه گاه باشد در
جات انحراف به پانزده و زیاده برسد پس گاه باشد که
در جات انحراف و عرض مساوی باشند و این در صورت
که در جات انحراف بومیه از پنج درجه و چند دقیقه که حد عرض است
زیاده نباشد و فوق این جدول که در آن در جات ارتفاع
و انحراف را نوشته اند جدولی است که در آن مقدار هر
یک را معین کرده اند با مراعات اندک فاصله که معلوم شود
که دام راجع است به ارتفاع و کدام مقدار انحراف است و در زیر
این جدول جدولی است که در آن حکم را استنباط کرده
ثبت میکنند و بری و لایری و عباراتی دیگر که قریب
بهین معانی باشد ثبت نمایند و الله العالم بجهات و الا
جدول هجدهم در توضیح بعضی از توقیعات است

که در جدول توقیعات بحسب شهر عربیه ثبت میکنند و باقی
جمیع توقیعات موافق تاریخ عربی را اجمالاً مرقوم داشته
ایم و این جدول را مخصوص میکردانیم به توضیح مشکلات
آن پس میگوئیم مراد از آیام معدودات ده روز اول
محرم است و اکثر مفسرین آن را بایام رمضان المبارک تفسیر
کرده اند و بعضی بایام روزه که در اول اسلام فرض بوده
است و بعد از فرض روزه رمضان منسوخ شده که روز
عاشر را باشد و سه روز از بهیماه و دو به تسمیه آن بمعدود
ات بحسب قلت است و دیگر از اقامات جدول توقیعات
عاشر است که روز دهم محرم است و آنرا عاشر نیر گویند
بجذف تلف محکومین این روز قبل از وقوع کربلا محترم بوده
و در اخبار آمده که کشتی نوح در این روز با تمام رسید

و نور بصیر یعقوب علیه السلام در این روز معاودت نموده
و خلاصی حضرت ایوب از بیماری و غرق شدن فرعون
و قبتیان در رود نیل و نجات بنی اسرائیل در این روز
واقع شده و روز شهادت حضرت سید الشهدا اسلام الله
علیه است و دیگر از اقامات این جدول لیلۃ الرغائب است
و آن شب جمعه اولین ماه رجب است و دیگر از اقامات
روز استفتاح است که هر که در این روز از خدا بخواهد
طلب فتح و نصرت کند مقصود وی حاصل گردد و در
این روز بود که مرغ ابابیل با سر رب جلیل دفع حضرت
اصحاب فیل نمود و تنزیل حضرت صدیق اکبر فاطمه
زهرا با حضرت شاه ولایت علی مرتضی سلام الله علیهما
در این روز شد و آن روز پانزدهم رجب المرجب است

و اعمال و اورادی مخصوص این روز است که مرحوم مجلسی
اعلی الله مقامه در کتاب زاد المعاد بیان فرموده لیلۃ
البراق شب پانزدهم شهر شعبان است چنانچه عمل ملک
و سلاطین را قاعده است که چون کسی از رعایا خرج
خود را و اعناید نوشته با و دهند بدین مضمون که فلانی
خرج مال خود را با تمام مبارکسانید و آن نوشته را بر آ
خلاصی میکند و همچنین پروردگار مجید میفرماید که بجهت نجات
بندها که از آتش بر آتی نویسند و بعضی بر آنند که در این شب
نسخه آجال مردم را به ملک الموت تسلیم می نمایند
لیلۃ القدر شب بیست و نهم ماه مبارک رمضان است
و مخفی نمائند که خداوند تعالی دو شب از شبها برگزیده یکی شب
برات و دیگری شب قدر لکن شب برات را ظاهر ساخت

و شب قدر را محبوب گردانید شق القمر و آن شب سیزدهم
شوال است و این معجزه حضرت خاتم النبیین است که بخواب
بیش از چهل این معجزه را بطهور رسانید باین طریق
که با اشاره سیار مبارکش ماه را بدو نیمه ساخت بقیه یک
نیمی بر جای ماند و نیمه دیگرش در تمام عالم سیر کرد
و باز با نیمه دیگر ملحق گردید و اشاره باین معجزه شریفه عظیمه است
اینچه پروردگار مجید مفرماید بسم الله الرحمن الرحیم
اقتربت الساعة والشق القمر وان یروا آیه یعرضوا لیقولوا سحر
مستم ایام معلومات ده اول ذی الحجه است یوم التروی
هشتم ذی الحجه است و تروی در لغت بمعنی آب دادن است
و تسمیه این روز به تروی به جهت آن است که حجاج بیت الله
الحرام در این روز شتر و سایر چهارپایان خود را آب میدهند

و بعضی بر آنند بجهت خوابی است که حضرت خلیل علیه السلام در
باب قربان نمودن حضرت اسمعیل علیه السلام دیده بود و تمام
روز متفکر بود که چه کند یوم العرفه نهم ذی الحجه است
و عرفات نیز اسم موضعی است در مکه و آن روز را عرفه گویند
بجهت آنکه آدم و حوا علیهم السلام آن روز یکدیگر را شناختند
و آن مکان را عرفات گویند بدین مناسبت که در آنجا یکدیگر
را شناختند و بعضی گویند آن روز را عرفه گفته اند بجهت آنکه حضرت
خلیل حقیقت خواب خود را شناخت و یقین کرد که این
خواب از جانب پروردگار مجید است ایام التشریق روز
یازدهم دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه است و در
تسمیه بجهت آن است که تشریق بمعنی خشک کردن گوشت است
در آفتاب و سگین که در این روز با گوشت قربان

که بدست می آوردند خشک می نمودند یا بجهت آن است
که تشریق بجانب مشرق رفتن است در این روزها
حجاج بعد از اداء مناسک حج اکثر بجانب مشرق میروند
غیر حرم هیچ قسم ذی التحجه است چنانچه بتواتر ثابت شده
که چون پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از حجه الوداع مراجعت نمود
در موضعی که آن را غدیر خم گویند نزول فرمود و امر نمود تا
جهاز شتران را برزبر بهم نهادند و بجای منبر بر بالای آنها
صعود داد و دست مبارک حضرت سلطان اولیا علی
رضی سلام الله علیه را بکفرت و بفرمان خداوند تعالی آنحضرت
را خلیفه و وصی خویش نمود و تمامی اصحاب آنحضرت این
کردار را چشم دیدند و این گفتار را بگوشتش خود شنیدند و هرگز
تا حاضران مرغابان را از آن واقعه الهی نخبند تا جای سخن از برآید

احدی نماند فالحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایت
ایام البیض روز سیزدهم و چهاردهم و هفتم است از بهر
ماه یعنی ایام ولایای آنها سفید است چون بخوابند شبها
از اول شب تا بصبح ماه تاب است و دیگر آنکه از حضرت
شاه ولایت سلام الله علیه مروی است که چون حضرت
آدم علیه السلام از بهشت پیرون شد بهیچ سقف نشستی
در دینی نبود آفتاب بر بدن مبارکش تابید اعضایش
سیاه شد حضرتش از آن حالت دلنگش کرد دید بدین
خداوند تضرع آغاز کرد در حال جبرئیل بامر خداوند جلیل فرو
شد و بعضی آنحضرت رسانید که اگر خواهی این رنگ
سیاه به سفیدی مبدل شود سه روز روزه بدار و اول آن سه
روز سیزدهم بود ثلث بدنش سفید شد و روز

چهاردهم ثلثی دیگر و روز سیزدهم که سوم روزه اش بود
تمام بدن آنحضرت سفید شد و ازین سبب است
که این ایام مسمی گردید بایام البیض روز مبارک و خاتم نجشی
روز بیت و چهارم ذی الحجه است موافق بعضی از روایات
و مبارک روزی است که نصاری بخوان خدمت حضرت
ختم المرسلین آیدند و خیال مکالمه با آنحضرت داشتند
که حقیقت مذہب خویش را ثابت نمایند و آیه مبارک فقل
تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَابْنَانَا وَنِسَاءَنَا وَنَحْمُ وَنَفْسًا وَنَفْسَكُمْ
که آیه شریفه مبارک اش میگویند نازل شد و خاتم نجشی
روزی است که امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب سلام الله
علیه بر دست رکوع انگشتی خویش را بانی عطا فرمود
و آیه شریفه اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ در شان حضرتش نازل شد

این بود اسرار تسمیه بعضی از مطالب بحسب تاریخ عرب
جدول نوزدهم وقائع ایام است
موافق تاریخ رومی که در جدول توقیعات تقاویم می نویسند
از جمله صوم کبیر است و آن روزه فرضیه نصاری است که
هفت هفته باشد ولی آنچه خداوند بر امت عیسی علیه السلام
روزه واجب کرده یک ماه است چون ایام روزه ایشان
بفصل تابستان افتاد از گرمی مهواز یاده بر آنها مشقت پیدا
علماء آن قوم آن ماه را بفصل ربیع انداخته و ده روز بر آن
افزودند که تلافی تعزیر حکم خدا را کرده باشند و همچنین هر
قومی از آنها مبرور ایام چیزی بدان افزودند تا عدو ایام صورتان
بچهل و نه رسید و روز اول این روز هجده و شصت است
و دیگر صوم نبوی است و آن روز دوشنبه باشد پیش از

صوم کبیر در هفتم و سه روز است که پنجشنبه فطرا این روزه است
 و در این روز حضرت یونس علیه السلام از شکم ماهی بیرون
 آمد و قریه که آن را نینوی گویند و بشکرانه مردمی که آنحضرت را
 دیدند سه روز روزه گرفتند سعادین روز یکشنبه
 چهل و دوم روزه کبیر است که گویند عیسی علیه السلام درین
 روز بر درازگوشی سوار شده به بیت المقدس درآمد و
 مردمان را بشرف دعوت مشرف ساخت
 فصح روز پنجشنبه چهل و ششم صوم کبیر است فصح
 بمعنی رستگاری است چون در این روز حواریون بنابر
 خواهش قوم از حضرت مسیح علیه السلام التماس کردند
 مانده نازل شود و مانده خوانی بود از طلای احمر ساخت
 چهل زرع که در آن ماهی بریان با پنچ کرده نان و قدر

ل

سرکه و نمک و سبزی و حواریین چون مشتق از تخم پرست
 یعنی تمیض بر آن دوازده نفر که در مبادی بعثت حضرت عیسی
 بدین عیسوی مشرف شدند اطلاق از اینکه پیش از ملاقات
 با حضرت مسیح ملتبس یکاهای پشیمین بنفید بودند و اسکا
 آنها چنین بوده است شمعون یحیی تومان یوفنا مریما
 فطرس نخلس یعقوب اندرانس فلحن یعقوس
 سدریس جموع الصلבות روز چهل و هفتم صوم کبیر است
 نصاری گویند عیسی علیه السلام را یهود روز پنجشنبه گرفتند
 و روز جمعه بردار زدند و از این جهت روز بردار زدن عیسی را
 جموع الصلבות گویند و لکن بموجب فرمود خداوند تعالی این مطلب
 دروغ است که میفرمایند و ما قتلوه و ما صلیبوه و لکن شجره لهم
 مخفی نما و که چون حضرت عیسی علیه السلام را بردار کشیدند و

حال با مریضه و ندو الجلال آفتاب منکشف شد و ظلمت بر جهان
ستولی گردید که دیده از رویت باز ماند پس ملائکه آنحضرت
از بند خلاص نمودند و با آنها شش بالا بردند و یهود را که هفت
گرفتاری آنحضرت بود بر جای او بار زدند چون ظلمت فرو نشست
و جهان روشن گشت یهود را که اینوقت بر سر دار بود
خداوند بصورت عیسی علیه السلام در نظر آن قوم در آورد پس
انجاعت یکدیگر را می گفتند که این ساحر میخواست تا از سر خود
از دست ما خلاص نماید و نتوانست پس اینک در کشتن او
تعیین نمایند هر چند یهود افریاد برداشت که من یهودا هستم که
شمارا بعیسی راه نمودم عیسی را فرشتگان به آسمان
بردند کسی بخنان او ائمتسانی نخورد و بکلفش در او بخت نند
و خوش برنجند عید قیطر شنبه چهل و هشتم صوم گیر است

عید فطر روز یکشنبه بعد از عید قیامت است در اینروز
نصاری از صوم فارغ شوند و عید نمایند احد الحدید یکشنبه
بعد از عید فطر است واحد الحدید از این جهت نامند که اول یکشنبه
بعد از عید فطر است سلاق پنجشنبه باشد چهل روز
بعد از فطر که حضرت عیسی علیه السلام شمعون را خلیفه خود فرمود
پنطیقسطلی یکشنبه بعد از سلاق است بدو روز که در
این روز عیسی علیه السلام روح القدس را بجوارین چنانچه
و عده کرده بود فرستاد که هر یک بقصد دعوت بولایتی
فرستند و به الهام ربانی عبارت و مصلح آن ولایت
یا قریب مردم انجا بلغت ایشان زبان بدعوت کشوند و تبلیغ رست
آن پیغمبر بر سر نموند صوم الثخین و آن روز و شنبه
بعد از پنطیقسطلی باشد و آن چهل و هشت روز است که حضرت

عیسی علیه السلام بجهت دعوت عام در اطراف عالم مجرید
 جمعه الذیبه اول جمعه باشد از صوم اشجین عید مناری روز
 سیزدهم است از فطر اشجین صوم ایلیا روز دوشنبه
 است بعد از عید مناری و این صوم چهل و هشت روز است
 و پس از یکشنبه چهل و نهم فطر ایلیا باشد و اما ذکر آنچه موقوف بر هفت
 صوم گیر نیست عید چنگ بیست و دوم تشرین الاخر باشد و چنگ
 نام پادشاهی است که چون دختران بجزر شد میرسد بزور
 میطلبید و از آن بکارت ایشان می نمود و پس از آن
 رخصت شوهر کردن میفرمود و این قصه چنان افتاد که دختر برادر
 هشت برادر بود پادشاه در وی طمع بخت و کس میطلبید
 فرستاد یکی از برادران دختر که بحسب عمر از دیگر برادران وی
 کوچکتر بود لباس زنانه در بر کرد و خجری آتشبار نهانی با خود برد

و از خانه بیرون شده با عوانان پادشاه بیامد تا جلوت
 خانه پادشاه برسد و بعوض خواهر بخوابگاه وی درآمد و
 پادشاه که اینوقت آتش شهوت در کانون خاطرش
 مشتعل بود بکمان دختر بر بالین وی شد و چون خواست
 تا کام از وی برگیرد پسر که چون شیر غصب کرده در
 در کمین بود و انتظار وقت میسر و از جای برحسب و با خنجر
 آید و دمار از رستی آن پادشاه ظلم شعار بر آورد و بیت
 المقدس را از شر آن حلقه اشراک پاک و ایمین ساخت
 پس مردمان بشکر از این نعمت آن روز را عید گرفتند
 عید بشارت و آن روز کانون اول است که چنین
 روزی روح القدس بصورت جوانی خوش روی
 در وقت غسل بر حضرت مریم علیه السلام ظاهر شد و مریم

از وی محبت نب شده فرمود اتی اَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ اِنَّ
 كُنْتَ تَقِيًّا یعنی بدرستی که من پناهنده ام بخداوند از
 تو اگر بوده باشی پرستگار پس روح القدس
 بادی بر او دمید و آنحضرت را بوجود مقدس حضرت عیسی
 علی نبینا وعلیه آلاف التحية والسلام بشارت داد
 فاسم کولی رومیان بمیت و ششم تشرین الاول است
 لیلۃ المیلاد یعنی شب تولد عیسی ابن مریم علیه السلام و آن
 شب بمیت و پنجم کانون الاول است عید قلنداس
 روز اول کانون الاخر است و قلنداس نام یکی از سلاطین
 بوده که آنروز را عید قرار داده از اینکه اول سال رومیان است
 و پنج ششم کانون الاخر است که حاج شویان گویند و
 پنج بمعنی طلوع است و مراد طلوع حضرت مسیح است از

نهار روز

نهار روز که نزدیک دمشق است و یکی ابن ذکریا حضرت
 عیسی علیه السلام را با آن آب شست عید شمع
 روز دوم شباط است و آن روزی است که عیسی
 بر هیکل درآمد و هر یک نام یکی معبد های قوم نصاری است
 سقوط جمره اول هفتم شباط است سقوط جمره دوم
 چهاردهم شباط است سقوط جمره سوم بمیت و یکم
 شباط است و جمره هفتم سه روز پیش نباشد
 بعد از آن سوره سرباشکند در فرستان و جمره در لغت
 گل آتش را گویند و زعم ایشان چنان است که در این
 ایام سه جمره از جانب بالا بجانب سفلی نازل شود و جمره اول
 در زمین اثر کنند و جمره دوم در آب و جمره سوم در اشجار
 قوت نما بجزکت آید و باطن زمین گرم شود و از وی بخار بر آید

چنانچه او حدالدین انوری که در فن نجوم یکانه عصر خویش بود

در این باب مبنی فرموده

هم حجره بر آورد فرو برده نفس را هم فاخته بکشد فرو بسته زبانش را

اقل ایام برد العجز نسبت و ششم شباط است و آن مغیبت

روزی است که در این ایام هوا خالی از تغییری نباشد و

عبارت از ایامی است که قوم عاد بدو عای حضرت هود

علیه السلام هلاک شدند و وجه تسمیه این ایام برد العجز

آن است که در حال وزیدن باد بانی که قوم هود را هلاک

کرد پیره زنی در سرداب یعنی زیر زمین خانه رفته پنهان شد

و بر حال دیگران نظاره میکرد و چون هشت روز سپری شد

از آن سرداب بیرون آمد در حال باد صعبی بر او وزید و ویرا

نیز یاران ملحق ساخت میلاد و چون یعنی نسبت پنجم نیاکان

روز ولادت حضرت یوحنا علیه السلام است اول

ریاح بوارح و بوارح بمعنی باد بای گرم شمالی است که

از زمان طلوع ثریا تا طلوع صفر می وزد و اقل ایام با حورا

نوزدهم تموز است و آن هشت روز است که در آن روز

با آغاز شکستن کرما شود و با حور و لغت شدت حرارت است

در تابستان و دیگر گفته اند ایام با حور اما خود است از بخران

که بمعنی حکم باشد و چون اصحاب تجربه از آن روزها بر احوال

ماههای خزان و زمستان حکم می کنند آنها را با حورا

گویند و روز اقل از آن ایام دلیل تشرین الاول است

و دوم دلیل تشرین الاخر و بکذا تا یاخر پس هر چه در

هر روزی حادث شود از ابر و باران و بادان ماهها نیز

چنان بود و اگر اقل این هفت روز باد و آفریند در میان

آن سال در اول سرد و ابر و باد و نم باشد و آخر
 خشک گذرد و اگر در آخرین هفت روز باد و افر باشد
 رستان آن سال اول خشک گذرد و آخر سرد و باد
 و باغم باشد و اگر در تمام هفت روز باد و افر باشد رستان
 همه سرد و باغم گذرد عید تجلی ششم آب بود که
 عیسی علیه السلام بر حواریین تجلی کرد از میان ابر و حضرت
 موسی علی نبیاً و علیه السلام را با خود ظاهر نمود فطارت مریم
 پانزدهم ماه آب فطر کردن روزه است چهارده روز
 روزه حضرت مریم بود که فرمود اِنِّیْ نَذَرْتُ لِلّٰهِ حَجًّا
 صَوْمًا آن روز فطرش بود عید الصلیب روز
 بیت و یتم ایلول است که یکی از ملوک روم بیت المقدس
 آید چونی که حضرت عیسی علیه السلام را بر آن چوب بار زده

بودند طلب میکرد و در این روز آن چوب را باد و چوب
 دیگر یافتند و از برای اینکه بدانند چوب دار کدام یک
 از آنهاست هر یک از آن چوبها را بر شکم مرده گذاشتند
 و چون چوب دار بر شکم مرده رسید در حال زنده شد
 و چوب دار را بشناختند و آن روز را عید گرفتند
 و از جمله ایام مشهوره بعضی از ایامی است که مطابق تاریخ
 فرس است نوزده روز اول حمل است طایفه
 محوس بر آنند که در این روز خداوند عالم را آفرید و کواکب را
 امر فرمود تا سیر نمایند و حضرت ابوالبشر را در این روز
 بیا فرید و جوشید که در جهان سیر می نمود و در این روز
 بر آفرید بایجان بر رسید و بر تختی زرین مرصع کجواهر که در موضع
 بلندی گذاشته بودند روی بمشرق بنشست و چون

آفتاب در آمد بر تخت و تاج وی تابید شکوهی تمام از
او در نظر مردمان رسید و از آن حالت بعیش و طرب
رغبت کرده بشادی گوشیدند و گفتند امروز روز نوی است
که دو آفتاب بر آمده یکی از مغرب و یکی از مشرق و اتفاقاً
در آن روز آفتاب از خوت بهرج حمل در آمده بود که روز
اول از فصل بهار است و آن عید تالی زمانه بنا بر قرارند
و این نوروز را نوروز عامه گویند و نوروز خاصه ششم
فروردین است که در آن روز دیگر باره جمشید بر تخت
نشست و خاص و عام را بار داد که همه مردم او را دیدند و
رسمهای نیکو نهاد و فرمود تمام مردم با آب پاکیزه غسل
نمودند و خدا را شکر گفتند و طلب آمرزش نمودند و
دوام دولت او را خواستار شدند و بفرمود تا هر سال در

این روز مردم چنان گسند و اکابر و بزرگان از نوروز اول
تا نوروز دوم حاجات خلق را بر میآوردند و بذل و بخشش
میکردند و در نوروز دوم زندانیان را نجات میدادند
آبانگاه روز دهم فروردین است و گویند آبانگاه اشم
فرشته ایست که موی کل آب است اگر در این روز باران
بیارد آبانگاه مردان است پس مردان در آب در آیند و
و اگر باران نیاید آبانگاه زنان است پس زنان در آب
در آیند و این غسل را شکون شمرند آب ریزان روز
سیزدهم تیر ماه است که آن را نوروز طبریه هم گویند
و وجه تسمیه او آن است که گویند در زمان ملوک فرس
چند سال باران نیامد و در این روز تمام مردم بصحرای
بجاعت دعا کردند و باران ببارید و مردمان بدان سبب

آنروز را بعیش و عشرت پرداختند و آب بر یکدیگر می
ریختند و پس از آن نیز هر سال در آن روز بعیش و
طرب می پرداختند و همچنان آب بر یکدیگر میریختند
تیرکان نیز دهم تیر ماه جلای است که فارسیان
گویند در این روز منوچهر با افراسیاب صلح کرد بشرط
آنکه افراسیاب یک تیر بر تاب از ملک خویش را
با منوچهر گذارد و این قصه چنان افتاد که چون قرار مصالحت
بر این نهادند حکما تیر مجوفی را از آذویه پر کردند و آرش
نامی که از شناختگان دلاوران بود اول طلوع شمس
آن تیر را بچپ کمان نهاد و از جبال طبرستان به سمت
شرقی ملک افراسیاب انداخت چون آفتاب
بر آن تیر تابید آذویه جوفش را بکنداختن در آورد و آن تیر را

تیر خد طحارات رسانید که امل نامرو باشد چنانچه

شاعر در این باب گفته

از این گویند آرش را کمان گیر | که از امل بمرو انداخت او تیر

مهرگان عامه شانزدهم مهر ماه است در این روز
فریدون بر ضحاک غالب شده و او را در زمین بابل منکوب
کرده بکوه دماوندش فرستاد و مردمان باین شکرانه
در آن روز بوظائف طاعات مشغول گردیدند و پس از
آن ریم شد که هر ساله در چنان روز رزمه نمایند
و بوقت طعام و شراب بنا بر تعظیم یزدان سخن بگویند
مهرگان خاصه بیست و یکم مهر ماه است آن روز را
نیز تعظیم نمایند بر قیاس نوروز عامه و خاصه

رکوب کوسج اول آذر ماه است و حکایتش چنان است

که در این روز سلاطین فرس از هر دکانی بر سر
خراج یکدرهم سیم می گرفتند و این کار وقتی بعهده
مردی کو بیج یک چشم محول شده بود چنانچه آن مرد با آن
شکل منحوس در آن روز بر خری می نشست و
کلاغ سیاهی بجای باز بردست داشت و بدست
دیگر با مروحه خود را باد میزد و چند تن از غلامان پادشاهی در
رکابش می رفتند بهر دکان که میرسیدند یکدرهم را
ماخوذ میداشتند و اگر از دکان داری اندک تعطیلی مشاهده
میکرد فوراً امر به تاراج آن دکان مینمود غلامان
می ریختند و آنچه در دکان می یافتند بر می گرفتند
و لکن اگر در اوقات دیگر کسی از اهل دکانین کو بیج را دیدار
میکرد و او را میزد معاقب نبود و چون این امر هر ساله واقع

مروحه
باد بزن را گویند

می شد این روز بر کو ب کو بیج شهرت یافت
بهمنجودوم بهمن ماه باشد و در این روز فارسین بعضی
میهمانی کنند بخوردنی که در او از جمیع حبوبات باشد و هم
در این روز اسفند با شیر یا شامند و گویند که بر قوه حافظه
بفراید شب سده شب دوم بهمن ماه باشد سده
بلغت فارسین آتش ملبد و شعله است و وجه
تسلیه اش این است که چون فریدون بر ضحاک چیره شد
و بر اریکه سلطنت جای کرد چنان افتاد که روزی طباط
ضحاک را که همه روزه مقرر بود و نفر را بقتل رساند و مغر
را آنها را بمبارهای دوش ضحاک بخوراند گرفته
در حضور فریدون آوردند خواست او را بخت تر عقوبتی
بکشد طباط گفت من همه روزه از قول ضحاک تخلف

میکردم و از دو نفر بکفر امیک شتم و آن دیگری را رهای
کردم و اینک جمعی از آنها در کوه دماوند زندگه دارند
فریدون از استماع این کلام سرور گشت و از برای
تحقیق بر نشست و راه دماوند در نوشت هنوز بکوه نرسیده
بود که شب بر رسید و ظلمت جهان را فرا گرفت و فریدون
راه را یاده کرد و بفرمود تا از هر سمت آتشی بسیار بر افرو
ختند آن مردم که در آن کوه میزیستند از کوه بریز آمدند
و بان آتش بار رسیدند فریدون سخت خوشدل گشت
و آن شب را بعیش و عشرت نشست و طبایخ را
سغان نام نهاد و پس از آن هر ساله هم چنان شد که مردم آتش
افروخته از روی آتشیها بچند و عشرت و شادی کنند
و وجه تسمیه دیگرش آن است که چون هوشنگ

اول مرتبه که مار را در شکارگاه دید گفت عجب است که
جمع جانوران تابع ما هستند و این جانور نیست چنان معلوم
است که این جانور دشمن ما باشد پس قصد هلاک آن مار را نمود
مار از وی بگریخت و خویش را در زیر بوته خاری پنهان نمود
هوشنگ سگهای برداشته بجانب مار افتاد اتفاقاً آن
سگ بر سگ دیگر خورده آتشی از میان آنها جفت
کرد و در آن بوته خارا افتاد و آن مار را بسوزانید هوشنگ
که آتش را ندیده بود در حال بر زمین افتاده پوزش حق را
بجا آورد و گفت همانا این نور خداست که دشمن ما را هلاک
نمود پس از آن قبی بر داشت بر سر کوه اصطخر فارس
بر افروخت و مردمان را به تعظیمش فرمان داد و آن شب
بعیش گذاشته نام نهاد چنانچه فردوسی گفته

شب آید فروخت آتش کبوه
همان شاه و درو شاه آن کرده
یکی جشن کرد آن شب باد خور
سده نام آن جشن فرخنده کرد
و وجه دیگر که آن شب راسده گویند این است که پنجاه شب و
پنجاه روز که مجموع سندی شود بنور زمانه باد بره بیت
دوم همن ماه است و وجه تسمیه اش این است که
گفته اند هفت سال در ملک ایران باد نه وزید و در این روز
مرد شبانی در نزد هیوشنگ آمده و معروض داشت
که دوشش آن مقدار باد آید که موی پشت گو سفندان
بجینبید پس در آن روز هیوشنگ مردم شهر او
عظیم خوش دل شدند و نشاط و خرمی کردند و آن روز
به باد بره شهرت یافت کاهن بار چنانچه در
قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی عالم را بشش روز

آفرید مجوس نیز نقل کنند که خدای تعالی عالم را
بشش گاه بیا فرید و اول گاه اول یازدهم دی
بود و اول گاه دوم یازدهم اسفندارند ماه بود و اول
گاه سوم بیت و ششم اردی بهشت ماه بود و اول گاه
چهارم بیت و ششم خرداد ماه بود و اول گاه پنجم شاذان
شهر یور ماه بود و اول گاه ششم سی و یکم آبان ماه بود که
اول خمره سترقه باشد و هر گاه ای پنجره ز باشد و گویند در
کاهن بار اول خدایتعالی آسمان بار آفرید و در دوم
آب را و در سوم زمین را و در کاهن بار چهارم نبات را
و در پنجم بهایم را و در کاهن بار ششم انسان را و در پن
روز مجوس خانه ها آراسته کنند و بهو و لعب شغال
نمایند اول فروردگان روزی است که ده روز با اول

فروردین ماه باشد و چنانچه عقیده مسلمانان است
که در روز جمعه زیارت اموات میروند مجوس در این روز
روز زیارت دهماروند و کونیدروان مردکان خیر یابند
و بخت ارواح آنها را بخوانند رقعہ کردم پنجم اسفند است
که فارسیان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب سه رقعہ نویسند
از برای دفع مضرت هوام و بر سه طرف دیوار خانه
چسباند و طرف صدر خانه را خالی گذارند و در این روز
فریدون طلسمات نوشتی و مسموم حیوانات را به بستی و
طلسم کردم چسبید است ^{صبح} صبح قرینه قرینه
محرر ملحق قوطا و از جمله ارقام جدول تو قیعات
صفحه قمری ایام شهوره ایست که مبنی بر موضع
آفتاب است نوروز ^{مکمل} روزی است که آفتاب در نصف

النهار بدرجه اول حمل و در بشرط آنکه در نصف النهار روز
مقدم در آخر حوت بود نوروز خوارزم شامی است اول
آن روز است که آفتاب در درجه شرف باشد یعنی در
درجه نوزدهم حمل غایت قوت بر سب در پانزدهم درجه
برج ثور است یعنی شمس در برج و در درجه برسد که
روز وسط از فصل بهار است اول ایام مظهر رسیدن
آفتاب است بدرجه بیت و یکم عقرب که پنجاه و یک روز
از فصل خزان گذشته آخر ایام مظهر رسیدن
آفتاب است بدرجه بیستم ثور که پنجاه و دو روز از بهار گذشته
باشد چو ایام آمدن باران را شمس ماه گرفته اند
آغاز گرما از روز پنجم جوز است که بیت و هفت روز
از فصل بهار باقی است امتزاج الفضلین

یعنی دو فصل از فصل اول اربعه با یکدیگر مترج شوند
 اول امتزاج فصل بهار با تابستان است که آفتاب
 میرسد بدرجه پانزدهم برج جوزا و دوم امتزاج فصل
 تابستان است با فصل خریف که آفتاب میرسد
 بدرجه پانزدهم برج سنبله و سوم امتزاج فصل خریف
 با فصل زمستان است که آفتاب میرسد بدرجه
 پانزدهم برج قوس و چهارم امتزاج فصل
 زمستان است با فصل بهار که آفتاب میرسد بدرجه
 پانزدهم برج حوت اول چله تابستان روز
 رسیدن آفتاب است بدرجه اول برج سرطان غایت
 قوت گرما روز بودن شمس است در درجه پانزدهم
 که عوام آن را قلب الاسد خوانند و با قواعد موافق است

اول فصل خزان روز رسیدن آفتاب است
 بدرجه اول برج میزان اول چله بزرگ زمستان روز
 رسیدن شمس است با اول درجه برج جدی تا دهم دلو
 و اول چله کوچک زمستان از روز یازدهم دلو است
 تا آفتاب در آن برج است و بعد از آن اسفند از من
 ماه است تا اول حمل که عوام اسفند گویند

جدول یستم در توضیح تمام رموز صفحه قمری است
 بدانکه مادر این جدول مکررات رموز صفحات قمری را
 انماض کرده بقیه را توضیح مینمایم تا خوانندگان این
 خلاصه را فایده کلی بدست شود و عند المطالعه ما را بدعا خیر
 یافد فرمایند جدول اول ازین صفحه متعلق است به بیان ایام
 اسبوعی یعنی هفته مثلا از اول صفحہ الف اینطور ۱

علامت یکشنبه نقطه باین طور - علامت دوشنبه حیریم
 باینطور ۶ علامت سه شنبه دال تقویمی باین طور
 علامت چهارشنبه باء هوز باین طور ۵ علامت
 پنجشنبه واو باین طور و علامت جمعه زاء باین طور
 و علامت شنبه و کذا الی آخر الصفا جدول دوم
 در بیان عدد ایام ماه است موافق ماه عربی اگر چه ما
 سابقا علامت یک و دو و سه را الی شصت کلیه
 بیان کرده ایم ولی در اینجا میخواهیم نشان این علامت
 را توضیح نماییم که جمیع اعداد معلوم شود پس میگویم
 که نشان این علامت حساب جمل کبر است و آن را
 قاعده ابجدیه گویند که هر حرفی از این کلمات را با عدد
 موافق دانسته اند و در مقام تحدید عددی حرفی را که مطابق

باشد ذکر میکنند و آن کلمات این است انجد هوز
 حطی کلین سغفص قرشت شخه ضطغ وقاعده ش
 چنان است که در ذیل ثبت است

۱	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۱۰	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ		
۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹

پس هرگاه خواهند از باط آحاد تعبیر کنند در
 اعداد بحروف الف و باء و جیم و دال و هاء و واو و زاء و حاء
 و طاء علی الترتیب تعبیر نمایند و از عشرات بسط
 بر یاء و کاف و لام و میم و نون و سین و عین و فاء
 و صاد تعبیر کنند و از مات غیر مر کبه به قاف و راء

و شین و تاء و ثاء و خاء و ذال و ضا و طاء و الف
 به غین تغییر کنند و هرگاه خواهند از احاد مرکب با عشرت
 تغییر کنند هر یک از آن حروف آحادیه و عشرتیه را
 با هم مرکب کرده ذکر کنند با مراعات تقدیم حرف
 عشراتی بر آحادی مثلا عدد یازده مرکب از یک و
 دوه است و حرف مطابق عدد یک الف است و
 مطابق عدد دوه یاء است این دو را با هم مرکب نموده و حرف
 عشراتی را مقدم داشته یاء نویسند و هكذا
 الی نو و نه که از آن به صط تغییر می شود زیرا که
 صاد نو و است و طاء نه و چون حرف عشرتیه را مقدم
 داریم بر آحادی صط شود و همچنین است حال در
 بقیه اعداد مرکب علی مراتبها و قانون کلی آنکه حروف مطابق

هر یک از مراتب اعداد را گرفته باید یک یک مرکب نموده و حرف
 مطابق عدد را نیز را مقدم دارند بر حرف موافق عدد ناقص
 مثلا اگر خواهند عدد یک هزار و صد و یازده را که
 مخموی است جمع مراتب اعداد را ذکر کنند عقیبا
 نویسند چو غین هزار و قاف صد و یاء ده و الف
 یک است و مقدم شده ز و اند بر ف و ناقص و از عدد
 یک هزار و دویست و بیست و دو تغییر کنند به غرکب
 و هكذا بر جمع مراتب پس از این قانون کلی اعداد مرکب
 در جدول ایام ماه معلوم شد و بعد از این جدول انتقال
 قمر را به بروج دوازده گانه نویسند که در چه ساعت از
 روز یا شب قمر از برج سابق به برج لاحق منتقل شده
 و در هر یک از بیست این علامات را زیاده از سه رقم

نویسند رقم اول اشاره بساعت است و دوم اشاره
بدقیقه و سوم بلسیل یا بنهار یا بنظر بقیع محمل
یعنی ساعت چهار و چهل و سه دقیقه از شب گذشته
از برج سابق که در جدول متصل باین جدول ثبت است
به برج لاحق منتقل شود و در جدول دیگر که متصل بجدول
انتقالات است بروج را نویسند یعنی محل قمر را از هر
یک از بروج دوازده گانه معین کنند و در این جدول
زیاده از یک رقم که رمز هر یک از بروج است ننویسند و
مابقا علامات بروج را معین نموده ایم و دیگر بار
محتاج بتکرار آن نباشیم جز اجمالا که رمز هر یک را بیان کنیم
یا ۱ ۰ ۳ ۰ ۴ ۰ ۵ ۰ ۶ ۰ ۷ ۰ ۸ ۰ ۹ ۰ ۱۰ ۱۱ ۱۲
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

قمر را با شمس نویسند و در این جدول زیاده از چهار رقم ثبت
نکنند رقم اول رموز نظرات است از تدیس و
تربیع و تثلیث و استقبال و تحت الشعاع و خروج الشعاع
و مقارنه و رموز هر یک باین ترتیب مذکور است
و ع ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
و رقم سوم دقایق نظرات است که این نظر در چهلین ساعت
و دقیقه اتفاق افتاده و رقم چهارم علامت لیل و نهار است
مثلا نوشته اند و محمل یعنی تثلیث قمر با شمس
ساعت شش و چهل و سه دقیقه از شب گذشته
اتفاق خواهد افتاد و نیز نوشته اند و ط ۱ یعنی
تدیس قمر با شمس پنج ساعت و سه دقیقه از روز گذشته
اتفاق خواهد افتاد و کذا تا آخر جدول و در جدول متصل

بآن جدولی مرقوم دارند و در آنها نظرات قمر را با
 هر یک از کواکب سیاره بیان کنند و آن پنج جدول
 متصل بهم است و در بیوت هر یک از آن جدول خمر
 نیز چهار علامت باشد بهمان تفصیلی که در جدول شمسی
 بیان نمودیم و متصل بآن جدول رباطات است
 و در خانهای آن زیاده از یک رقم هندی که حاکی از
 عدد هر یک از رباطات است رقمی نکنند و
 متصل بآن جدول منازل بیت و هشت کانه قمر است
 که صریحا اسمی آنها را در بیوت آن نویسند و متصل
 بآن جدول تبیان سعادت و نحس منازل است
 بر مزیین و نون نویسند باین طور م و ن
 که اشاره بعد و نحس بودن منزل است و متصل بآن

جدول انتقالات منازل نحس است و در بیوت آن
 زیاده از سه رقم تقویمی ننویسند و منزل اول اشاره بعد و
 ساعات است و دوم اشاره بعد و دقائق و سوم اشاره
 پس و چهار است و متصل بآن جدول مزاجات است
 از حیث بیوت و رطوبت و میانه بودن و در بیوت آن
 یکی از م و ط و ه را ثبت کنند تا اشاره
 به هر یک از اضراب باشد و متصل بآن جدول تسیر و
 طالع است و در بیوت آن سه رقم نویسند اول اشاره
 یکی از بروج دوازده کانه است و دوم بدرجه و سوم بدقیقه و
 و متصل بآن جدول مرورات است و در بیوت آن
 دو رقم نویسند اول اشاره به اسمی نظرات است از
 تثلیث و تربع و غیره و دوم اشاره به اسمی هر یک از سیارات

و متصل بآن جدول قواسم است و در خانهای آن
یک رقم زیاده ننویسند و آن رمز کواکب سیاره است
و متصل بآن جدول تسبیر درجه مریخ است و در
بیوت آن سه رقم نویسند اول اشاره به بروج دوم غایت
سوم دقیقه و متصل به آن جدول مرورات تسبیر درجه
مریخ است و حال آن چون مرورات تسبیر درجه طالع
و متصل به آن جدول قواسم این مرورات است که
شرح آن نیز در قواسم مرورات تسبیر درجه طالع
گذشت و متصل بآن سه جدول است که در آن با عدد
ایام موافق شهر و رومیه و رومی و یک جدول و فرسیه و
ترکیه هر یک در جدولی مسبین است بهمان نحی که در
عربی ذکر شد و متصل به آنها جدول است که در

بیوت آن سه رقم ثبت است اول عدد ساعت دوم دقیقه
سوم لیل یا نهار و متصل به آن جدول توقیعات است
که در او وقایع را نگاشته اند که شرحش را سابقا مجمل و مفصلا
در دو جدول از این وجیزه مذکور داشته ایم و متصل به آن
جدول کف الخنثی است و در بیوت آن زیاده از سه
رقم ننویسند اول اشاره به ساعت دوم دقیقه سوم لیل
یا نهار و متصل بآن جدول ظهر حقیقی ساعت وسطی است
و در خانهای آن زیاده از دو رقم ننویسند اول ساعت
دوم دقیقه این بود شرح علامات تقویمیه صفحه قمریه
با تمام و اگر چه ما هر یک از آن را در مختصر علی تفصیل
بیان کرده ایم لکن جمیع تحصیل فائده کلیه اجمالا در این جدول مکتوف
داشتیم تا رجوع کننده این وجیزه را بی تعطیل علم تقویم حاصل

آید و از جمله مطالبی که در صفحه قمری ثبت میکند و زانجا
که در آن جزو اجتماع و جزو استقبال را معین نموده و از
هر یک از آن استنباط احکام می نمایند چنانچه تفصیلش
در کتب مفصله ثبت است فلیراجع الیهما والله العالم بحقیق
الامور والحمد لله علی تمام هذا الصفحۃ القمریۃ المشرقة علی
عشرین جدولاً اللهم انفع به الطالبین فیها انا و اشترع
فی الصفحۃ الشمسیۃ بعون الله تعالی خالق البریه

صفحه دوم صفحہ شمسیه مشتمل بر سببیت جدول است
جدول اول در تحقیق طلوع و غروب ماه است بدانکه
از برای طلوع و غروب ماه قاعده کلیه نیست که از آن قاعده
توان حکم کرد علی سبیل الکلیه بر زمان طلوع و غروب نیرا
که سرعت غروب منوط است بمقدار درجات

ارتفاع از افق پس هرگاه ارتفاع زیاده باشد ویر
تر غروب کند و هر چند کمتر باشد زودتر غروب کند و
این را بعد سوی کویند چنانچه سابقاً مذکور داشتیم و کثرت
و قلت بعد سوی بسته بر سرعت سیر قمر و بطی آن است
و همچنین است در طلوع لکن معیار قانونی در غروب
تقریباً سه ربع ساعت است در هر شبی مثلاً شب
اول میباید بعد از سه ربع ساعت غروب کند و
شب دوم بعد از یک ساعت و نیم و شب سوم بعد از دو
ساعت و ربع و هكذا تا شب سیزدهم در هر شب
سه ربع تقریباً افزوده می شود و شب چهاردهم تا صبح
باقی است و شب پانزدهم سه ربع از شب گذشته
طلوع میکند و شب شانزدهم یک ساعت و نیم و هكذا

تا زمان اجتماع و این قاعده کلیه دارد و صورتیکه تمام ماه
را قمر بسیر طبیعی وسطی سیر کند و سرعت و بطی نداشته
باشد و بطلال هر ماه از حیث بعد معدل و سوی مساوی
باشند و عرض جنوبی و شمالی هرگز پیدا نکند که منشاء
اختلاف قوس است و چون هر پنج وقت این شرائط
موجود نخواهد شد لهذا طلوع و غروب را مناطی کلیت
جز آنکه منجم باید از روی قوانین مجعوله هر شبی را استخراج
نماید و ثبت کند لهذا یکانه دوران نجم الملک زمان اوام الله
فضلهم رحم کند آشته که در تقاویم حالیه زمان طلوع و غروب ماه
را می نویسد باین معنی که از اول ماه الی نیمه غروب را و از
آن وقت تا آخر طلوع را و در جدولی مخصوص می بخارند و
در بیوت آن زیاده از سه رقم ننویسند اول ساعت

دوم دقیقه سوم ثانیه جدول دوم در تحقیق سهم الحوادث
است بدانکه این سهم در نزد اهل نجوم مورد بسیار از حکام است
و گویند اگر این سهم در خانه سعدی باشد دلالت کند بر وفات
خلق یا یکدیگر و کفایت مقامات سهولت و اگر در خانه
خسعی باشد امر بر عکس خواهد بود و هرگاه در یکی از دو خانه
مشرقی باشد دلالت کند بر غیبت مردم به سدا و کمال
و هرگاه خصوصاً در قوس درونق امور قضاة و هرگاه در
یکی از دو خانه رطل باشد دلیل بود بر شدت سرما در
وقت شش و یکنی کارها و وزیدن بادهای سخت مؤلم خانه
در دلو و نیز بسیاری آثار در محاش بیان کرده اند که ذکر
انها در اینجا موجب تطویل کلام است و در آخر تقویم در
ضمن جدولی مختصر بیان شد پس چون مورد احکامات

کلیه عظیمه است لهذا باب تقویم آن را در جدول
مخصوص ثبت کنند و در بیوت آن باز او هر روز
موضع این سهم را در نصف النهار آن روز معین نمایند
به رقم اول اشاره به برج دوم به درجه سوم دقیقه است
و کیفیت استخراج سهم الحوادث چنان است که زیاد
تقویم قمر را بالنسبه به تقویم شمس بر تقویم زحل افزایند
حاصل آن هر برجی شود سهم الحوادث غلبت مثلا اگر
شمس در برج ثور باشد و قمر در برج جوزا قمر یک برج
تقویمش از شمس زیاد تر است که برج جوزا باشد
پس این عدد دیگر بر تقویم زحل که مثلا در برج سرطان است
افزایند پس سهم الحوادث در برج هند
خواهد بود و نیز مثالی دیگر از جهت توضیح بیان میکنیم مثلا اگر

اینطور
ص ع ط

شمس در برج اسد باشد و قمر در سنبل و زحل در میزان
پس قمر یک برج زیاد از شمس تقویم دارد این عدد را بر
تقویم زحل افزایند که میزان بوده عقرب شود پس سهم الحوادث
در این برج است اینها همه در صورتی است که تقویم قمر
زیاده از تقویم شمس باشد و اما اگر تقویم شمس زیاده
باشد قانون استخراج سهم الحوادث چنان است که
دوازده عدد بر تقویم قمر افزایند پس زائد بر تقویم شمس را
از مجموع بر تقویم زحل اضافه نمایند حاصل را محل سهم دانند
مثلا شمس در برج جوزا است و قمر در برج ثور و زحل در برج
سرطان دوازده عدد بر برج ثور که تقویم قمر است
افزایند سیزده برج شود و تقویم شمس را که برج جوزا
و آن برج دوم است از آن کم کنند زیاده یا زده برج با

و آن را بر تقویم رطل که برج سوم است افزایش می‌دهی الیه
 برج جزا شود و این محل سهم الحوادث است و الله العالم
 (جدول سوم) در تحقیق جدولی است که در صدر بیوت
 آن کلمه الشمس نوشته اند اگر چه مناسب چنان بود که اتصال
 کلیه را در این جدول تنقیح نمایم لکن چون مطلب بطول خواهد انجامید
 لا جرم محمول به جدول آخرین میشود که انشاء الله در اینجا تفصیلی
 خواهیم داد پس میگوییم بدانکه دایره عظیمه بر فلک هشتم
 که آن را فلک الافلاک و فلک اطلس و محد دیز نیکیونند
 فرض نمایند بقسمیکه محاذی منطقه فلک هشتم باشد که از آن
 منطقه البروج و نطاق البروج گویند و این منطقه البروج با آن
 دایره فلک هشتم بر دو نقطه تقاطع کنند که دو نقطه
 اعتدالین خوانند و معلوم است که اگر دایره عظیمه بر فلک

اعلی و هم بر دو قطب فلک البروج بگذرد از دایره عرضیه
 گویند پس هرگاه فرض کنیم که منطقه البروج یعنی عظیمه که بر
 نطاق فلک هشتم فرض شده به دو ازده قسمت متساویه
 منقسم شود ابتداء اقسام از نقطه اعتدالی یعنی خواهد بود
 و چون بر مبداء هر قسمتی یک دایره عرضیه رسم شود لا محاله
 فلک اعلی و سایر افلاک بطرح موهوم در این شش دایره
 به دو ازده قسمت متساویه منقسم شوند بطوریکه هر قسمتی از آنها
 واقع شود باین دو نصف از دایره عرضیه که منقسمین
 یکدیگر اند مانند پهلوهایی خربزه و هر یک از آن اقسام دو ازده
 گانه را برچی نامند و اسمی بروج ماخوذ اند از صورت متوهمه بر
 منطقه البروج و اطراف آن از کواکب ثابته که در زمان تقویم
 و تسمیه در محاذی آن اقام بوده اند و اول همه بروج

که ابتداء آن ابتداء نقطه اعتدالی ربعی است برج حمل است
 پس مناسب چنان بنمایند بحسب ظاهر که مجتنب نیز باین طریقی
 رقم اول را که رقم یک است از برای برج اول که حمل است
 علامت گذارند از برای ثور که برج دوم است حال آنکه
 از باب تقویم صفر را علامت حمل و یک را علامت ثور قرار داده
 اند و سرشش آن است که اگر یک را از برای حمل و دو
 را از برای ثور رقم مینمودند معنی چنان می شد که ثور محلی است
 که دو برج از نقطه اعتدال گذشته و حال آنکه باین اول
 ثور و اول نقطه زیاده از یک برج که حمل باشد نیست
 پس عمل اصحاب تقویم موافق است با قواعد عقلیه
 جدول چهارم در تحقیق جدول میل است
 بدانکه میل آفتاب عبارت است از دوری آن از دایره معتدل

النهار که بر نفاق فلک منقسم فرض شده و این دایره را
 معتدل گویند بسبب آنکه چون مرکز آفتاب بطرح آن برسد
 شب روز در جمیع نقاط و مواضع ارض تقریباً مساوی
 خواهد بود و آفتاب را داری است که داخل است در سطح
 منطقه فلک البروج و این منطقه البروج متقاطع است معتدل
 النهار را بر دو نقطه متقابل و چون منطقه معتدل از دو دایره
 عظام اند و دو قطب هر کدام غیر از دو قطب دیگری است
 پس لازم می آید که این دو دایره تقاطع کنند بر دو نقطه
 متقابل همیشه یک هر یک از نقطه تین مشترک باشد باین دایره
 و نصف هر یک از دو دایره واقع است بین دو نقطه و آن نقطه
 که آفتاب آنگاه که بحرکت طبیعی مخصوصه خود از آن در
 گذرد در تحت شمال دایره معتدل النهار باشد آنرا نقطه اعتدال

بیعی خوانند که در معظم بلاد و ربع مسکون شب روز مساوی
باشند و آن نقطه که آفتاب بطریق بیعی چون آن نقطه
رسد و از آن بگذرد در جهت جنوب دائرة معدل النهار
باشد از نقطه اعتدال خریفی خوانند که در غالب بلاد ایام
و فصل خزان است و از ابتداء گذشتن شمس نقطه اعتدال
بیعی تا وصول آن به نهایت بعد از معدل النهار که محل تقاطع
دائرة ماره با قطب اربعه است یا منطقه البروج در اکثر
ربع مسکون میل شمالی صاعد زائد باشد زیرا که آفتاب
در این سرور در طرف شمال معدل النهار واقع شود و فیه
منطقه تین متراید شود و یوما فیوما الی وصول با اول سرطان
و در بلادی که آفتاب از سمت الراس نگذرد و لا محاله در
حین مرور صاعد خواهد بود بجانب سمت الراس و اما

اگر بلاد از بلادی باشد که عرض آن کمتر از میل کلی باشد تا زمان
وصول آن بجانب سمت الراس همین قاعده مذکوره آفتاب
شمالی زائد و از ابتداء گذشتن آن از سمت الراس شمالی
باطل زائد خواهد بود مثل جبهه و زنجبار و مکة معظمه و یمن و در
آن قسم اول از بلاد از غایت میل تا وصول شمس به نقطه
اعتدال خریفی میل شمالی باطل ناقص باشد بسبب شمالی
بودن آن از معدل النهار و مبطوط از سمت الراس و
نقصان فیه منطقه تین و در این قسم دوم تا وصول سمت
الرأس شمالی صاعد ناقص و از زمان مرور از سمت الراس
شمالی باطل ناقص باشد و در هر دو قسم از بلاد از زمان
گذشتن شمس از نقطه اعتدال خریفی تا بغایت بعد میل
جنوبی باطل زائد و از آنجا چون مراجعت نماید الی نقطه اعتدال

باطل
فرد

صاعد
بالا رفتن

ربعی میل جنوبی صاعد ناقص باشد چنانچه از آنچه گفته شد معلوم
خواهد گردید و در تقویم زیر کلمه میلها هر یک را بدین طریق رقم کنند
مثلاً علامت شمالی بودن ج علامت جنوبی بودن
ص علامت صعود یا علامت هبوط د علامت
زیاده ص علامت نقصان و در همین اتصال اینطور رقم
نمایند مثلاً یعنی شمالی صاعد ناقص چهار
یعنی جنوبی با بطلان و علی هذا القیاس

جدول پنجم در معرفت غایت ارتفاع است

بدانکه در تقویم هر سوره مخصوصا جدولی رسم کنند و در آن غایت
ارتفاع شمس را بیان نمایند و دانستن تحقیق آن مبتنی است
بر این بیان که دایره عظیمه که یک قطب است از راس و قطب
و دیگر آن سمت القدم موضعی از مواضع باشد آنرا دایره افق

آن موضع گویند پس اگر معدل النهار نسبت راس آن موضع
گذرد آنرا افق استوائی و مستقیم خوانند بجهت استواء شب و
روز در آن موضع و اگر قطب معدل النهار مانند آسیامت
از راس آن موضع باشد آنرا افق رجوی خوانند و غیر از این دو
قسم از افق را آفاق مائله گویند و دو نقطه تقاطع معدل النهار را
با جمیع آفاق مشرق و مغرب خوانند و عظیمه که بدو قطب
افق و دو قطب معدل گذرد آنرا دایره نصف النهار گویند
بجهت آنکه چون آفتاب فوق الارض باین دایره رسد در اکثر
ربع مکون نهار حتماً منصف گردد و عظیمه که بدو قطب افق
و مرکز کوکب گذرد آنرا دایره ارتفاع آن کوکب گویند پس از
ارتفاع کوکب عبارت است از بعد آن از افق یعنی قوس از
دایره ارتفاع میان خط تقویم کوکب و افق در فوق الارض ^{خط}

که از ربع زیاده نباشد و قید فوق الارض بدانجهت است که اگر قوس
مذکور در طرف تحت الارض باشد آنرا ارتفاع کوکب بخوبی بداند
خط طش خوانند و آن ارتفاع که اعظم از آن نیست در آن مدار
که کوکب بر آن است از مدارات یونیه آنرا غایه ارتفاع آن
کوکب گویند و غایه ارتفاع آفتاب را در تقویم بازار هر روزی
در جدول دهم بدورقم بیان کنند یکی درجه و دیگر دقیقه و ذکر
غایه ارتفاع سایر کوکب را از جهت عدم فائده مصطلح نکرده اند
جدول ششم در بیان حقیقت نهبت قمر است
بدانکه سیرات کوکب متفاوت است یعنی هر کوکبی که از
نقطه معینه حرکت کند و منتهی بهمان نقطه شود در سیر با کوکب
دیگر مختلف یافته اند لهذا در باب فن مدت دوره خط وسطی هر
کوکب را که فی الحقیقه متشابه الحوکه است بجای مدت دوره حقیقی

و در بعضی موارد
جهت را جای درجه
بیان کنند

آن کوکب منتهی نموده اند و بعضی محض سهولت کسور را نیز از دور
وسطی منظور نداشته و دوره حقیقی چون در بعضی از کوکب
بواسطه رصد درست بدست نیامده بهمین قدر از تقریب و تخمین
انگاشته اند و اگر هم حقیقی از تقریب چیزی زیاده یا کم شود
چندان نخواهد بود که مرجعی از برای احکامات متجدده شود پس
گفته اند که آفتاب معلوم شده یک دوره را یک سال شمسی
تحقیقا سیر میکند و هر برجی را در سی روز تقریباً و فید تقریب که
در سیر برجی کرده اند بجهت آن است که بواسطه سرعت و
بطور حرکت مدت مکث او در برج مختلف می شود و بعضی از
بروج که سریع السیر است از سی روز کمتر مکث میکند و آن
چهار برج است اول عقرب که مدت مکث آفتاب در او
بیشتر و نه روز و نوزده ساعت است دوم قوس است که

مکث شمس در آن بیست و نه روز و دوازده ساعت است
 سوم جدی است که مدت مکث در آن بیست و نه روز و
 ده ساعت است چهارم دلو است که بیست و نه روز و
 شانزده ساعت است پس در هیچ برجی سریع‌السير ترا از
 برج جدی نیست و در بیشتر برج دیگر بطی‌السير است علی
 الاختلاف اول برج حوت است که مدت سيرش در آن
 سی روز و دو ساعت است دوم برج حمل سی روز و پانزده
 ساعت سوم برج ثور که مدت سيرش در آن سی و یک روز و
 دو ساعت و نیم چهارم جوزا است و مدت سيرش در آن
 سی و یک روز و نه ساعت است پنجم سرطان و مدت
 سيرش در او سی و یک روز و ده ساعت است ششم اسد است
 که مدت سيرش در او سی و یک روز و پنج ساعت است هفتم سنبل

است که مدت سيرش در آن سی روز و نوزده ساعت است
 هشتم میزان است که مدت سيرش در آن سی روز و نه
 ساعت است پس در هیچ برجی از این بروج بطی‌السير تر
 از برج سرطان نیست و مجموع دوره را علی التبعیض باین قاعده
 که مذکور داشتیم در مدت سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت
 بنیم سير کند و هر یک دوره را بخلق حرکت وسطی بیت و
 نه سال شمسی و پنج ماه که هر ماهی سی روز باشد و شانزده
 ساعت و بیست و یک دقیقه سير کند و از برای مدت
 مکث او در هر برجی قانونی منضبط نیست جز تقریباً و تخمیناً و دوم
 عدم قانون بطو اوست در برجی و سرعت در برجی و
 بطو در جزئی از برجی و سرعت در جزء دیگر از همان برج و
 و ششمی یک دوره را در قریب دوازده سال و هر برجی را

قریب یکال سیر کند و مرتفع دوره را در قریب یکال و
 ده ماه و نیم و هر برجی را در زمان سرعت یکماه و نیم تمام کند
 و گاه باشد که در نهایت سرعت سیر باشد در چهل روز تقریباً
 تمام کند و عطار و زهره دوره را در یکال تمام کنند و
 چون مستقیم و سریع السیر باشند در تمام مدت سیر در یک برج
 زهره آن برج را در بیت و هفت روز تمام کند و عطار در
 شانزده روز و قمر دوره را در مدت بیت و هفت روز و
 هفت ساعت و چهل و سه دقیقه تمام کنند و ممکن نیست
 بحسب قواعد همیشه که قریک برج را در کمتر از مدت چهل و
 هفت ساعت و نیم در سرعت سیر و زیاد تر از مدت سه
 روز در حال بطوریه تمام کند پس چون بحسب آنچه مذکور
 داشتیم سیاره ترین جمیع سیارات قمر است و نیز محل احکامات

کلیه است لهذا در تقویم بعد از جدولی که در آن بروج قمر را بیان
 میکنند جدولی رسم کنند و در آن مقدار سیر قمر را در هر یک
 شانز روز محاذی جدول ایام بدو رقم ثبت کنند اول شایسته
 بدرجات دوم بدقائق و از آن تعبیریه بهت نمایند
 جدول هفتم در معرفت عرض قمر و تار کواکب است
 که در تقویم بعد از جدولی که در آن بروج هر یک از سیارات
 ستاره را معین میکنند جدولی متصل با آنها رسم نمایند
 و در آنها عرض هر یک از آن کواکب را بیان میکنند و
 عرض کواکب عبارت است از قوس از دایره عرضیه که
 بمرکز کواکب بگذرد و در میان خط تقویمی کواکب و منطقه البروج
 از جانب اقرب پس شمس را عرضی نیست زیرا که مرکز
 آن همیشه در سطح منطقه خارج مرکز است و منطقه خارج مرکز

در سطح منطقه ممثل و منطقه ممثل در سطح منطقه البروج لکن مرکز قمر
بر منطقه تدویر است و منطقه تدویر در سطح منطقه حامل و آن
در سطح منطقه حامل و منطقه حامل مدار قمر است که مرکز از او
زاویه شود و متقاطع است با منطقه البروج بر دو نقطه مقابل
و چون بمرکز خاصه خود از آن بگذرد عرض شمالی شود
از راس و آن نقطه مقابل را که چون از آن بگذرد عرض
جنوبی شود و نسب خوانند و مقدار عرض قمر بحسب ارصاد
در هر یک از طرفین زیاده از پنج درجه و یک دقیقه نخواهد شد
و مستهای مقدار عرض راس درجه و هیجده دقیقه
و شتری دوازده درجه و شانزده دقیقه و مریخ هفت و نیم
و پانزده دقیقه و زهره هشت درجه و چهل دقیقه و عطارد
هفت درجه و هیجده دقیقه است و چون قمر سریع است

و هر دوره را در بیست و هفت روز و ثلثی تمام میکند و
بحسب سرعت سیرش عرضش اختلاف پیدا میکند
و انما لاجرم مقدار عرض و یا هر روزه باز از آن روز معین
میکند لکن در سایر سیارات که از آنها بجهت متغیره تعبیر
مینمایند بواسطه بطور کثرت در شبانه روزی چندان اختلاف
در عرضشان ظاهر نمیشود که مورد اعتنا باشد لهذا در تقاویم حالیه
باین ملاحظه رسم گذاشته اند که هر ده روز بده روز باز از او
و همسم عرض هر کوکبی را در جدول تعیین عرض رقم میکنند و
رقم یکی علامت درجه و دیگری علامت دقیقه باین طور ۲۰

ح ۳۵

جدول هشتم در تحقیق راس و نسب است
و آن دو عبارت از دو نقطه اند که دو محل تقاطع مدار قمر با منطقه
البروج است و آن نقطه را که چون قمر بمرکز حرکت طبیعیه خود

از آن بگذرد و شمالی شود آنرا نقطه راس و آن دیگری را
که از او بگذرد و جنوبی شود ذنب خوانند و این دو نقطه
را راس و ذنب از آنجه خوانند که صورتی که حادث شود میان
نصف مائل و نصف مائل از جانب اقرب تشبیه کرده اند
باز دو مستهای طرفین او این دو نقطه است و آن دو نقطه
را عقدین هم گفته و جوزهرین نیز میگویند اما عقدین از آنجه
گویند که تشبیه نموده اند هر یک را بعقد که باین دو خط
مستقیم متناهی در وضع یا دو خط قوسی یا دو دایره افتد و با
جوزهرین بدان سبب گویند که جوزهرین عرب جوز کرده است
که مقصود همان معنی باشد و هر یک از راس و ذنب را
سیری است معکوس که برخلاف توالی و اما منحرک است
زیرا که هر یک از نقطتین جزئی هستند از فلک جوزهر که بر

خلاف توالی حرکت میکند و مقدار حرکت آن بنا بر آنچه برصد
معین کرده ایم هر شبانه روزی سه دقیقه و یازده ثانیه است
و اما آنچه بعضی تخدیه کرده اند سه دقیقه و ده ثانیه ممکن است
تخمینی باشد نه تحقیقی و چون اهل احکام احکامات کلیه بر راس
و ذنب از حیث سعادت و نحوست مترتب داشته اند لهذا
موضع راس قمر را در جدول بعد از جدول تقویم عطار در نصف
الشمس هر روزی معین میکنند بر راس قمر اول برج دوم در
سوم دقیقه و از آنچه در مقام تحقیق نقطتین بیان نمودیم
معلوم میشود که محل ذنب برج هفتم از موضع راس خواهد
بود مثلاً اگر راس در دهم درجه محل باشد لاج ذنب در
دهم درجه میران باشد و مشکوف باد که چنانچه مرکز جرم قمر را در
است که متقاطع است در دو نقطه متقابل با منظره البروج چنین

مرکز هر یک از دوازده متحرکه را هم مداری است مقاطع با
منطقه البروج که یکی راس است و آن در کواکب علویه
آن نقطه است که چون مرکز تدویر ایشان از آن بگذرد در شمال
منطقه البروج شود و در زمره آن نقطه است که چون مرکز تدویر
از آن در گذرد باوج متوجه شود و در عطار و بحضیض و آن نقطه
دیگر ذنب است که در علویه آن نقطه است که چون مرکز
تدویرشان از آن بگذرد متوجه حضیض گردد و در عطار و متوجه
باوج و جود هرات هر یک از دوازده متحرکه را حرکتی است مستقیم
زیرا که هر یک جزئی هستند از مثلثات که بحرکت فلک
هشتم متحرک اند و مقدار حرکت ایشان در هر شبانه روز
هشت ثلث است و در تقاویم سوابق ایام محل راس هر
یک از آنها را در اول هر ماهی از ماههای بطل بر جدول هر کوب

ثبت می نمودند و اگر مسافت قابل نبود بر جدول هر کوب
که بجهت تعیین نظرات آن کواکب با قمر میکشیدند رقم می نمودند و
در این زمان بملاحظه قوت بلکه عدم فائده این رسم را موقوف داشتند
و اقتصار نموده اند بذكراتصالات هر یک از راس و ذنب این
کواکب و در جدول اتصالات کلیه هر یک را با زاویه روزی که
اتفاق می افتد رقم کنند چهار رقم اول هر کوب است از
علامت سیارات و لفظ مع و علامت راس و ذنب مثلا
میخواهند بیان کنند که شمس مع الراس است بدین طریق
رقم نمایند **شمس** یعنی شمس با راس است و اگر خواهند
اتصال او را با ذنب بیان کنند چنین نویسند **شمس**
یعنی شمس با ذنب است و اتصال رطل با راس را چنین نشان
شمس و با ذنب چنین رقم کنند **شمس**

و بگذارد همین قانون جاری است در سائر کواکب رقم دوم اشاره
به تقسین روز یا شب است بحسب ایام هفته و رقم سوم و
چهارم اشاره به ساعت و دقیقه است

جدول نهم در توضیح ارقام جدول الصلوات
کلمه است مخفی مباد که از بعضی ازار قمانیکه در این جدول
است و مشترک است در صورت با آنچه در صفحه قمری است
و مادر جدول میثم از صفحه قمری این رساله آنرا توضیح نموده
ایم اغراض نموده بتوضیح بقیه آن میپردازیم پس میگوییم
ل علامت تحویل است ع شریفین ع
بطین و بگذارد ع که متصل یکی از منازل قمر است علامت
طلوع است **و** علامت احتراق است مثلاً میگوید
احتراق عطارد را بنویسند چنین رقم کنند **و** یعنی

قاف کشیده را متصل بعلاست آن کواکب کنند و بگذارد بقیه
کواکب **ط** علامت تناظر یومی زمانی است
ط علامت تناظر مطلق است و لام و فایکمه متصل
به کواکب است اشاره با اول شرف آن کواکب است
مثلاً اول شرف شمس را چنین نویسند **ل ط**
و راه و فای متصل به کواکب اشاره با آخر شرف آن کواکب است
مثلاً **و** یعنی آخر شرف زهره و بگذارد
سائر کواکب و لام و طاء و راه و طایکمه متصل یکی از ارقام
کواکب است علامت اول مهبوط و آخر مهبوط آن کواکب است
و عین که متصل یکی از ارقام کواکب است اشاره به جهت
آن کواکب است مثلاً **ل ط** یعنی رجعت و حنیض را
صریحا متصل به کواکب کنند و حیم متصل بعلاست کواکب

اشاره باوج آن کوکب است **حسمس** یعنی اوج
 شمس و میم و تاء متصل بعلامت کوکب نشانه استقامت
 آن کوکب است در **سیر** **مد** یعنی استقامت
 عطار دو **کا** علامت استقامت نظر کوکبی است
 با کوکبی دیگر یعنی نزدیک شد که مابین دو کوکب یکی از نظرات
 از تثلیث و تربع یا غیر ذلک پیدا شود بواسطه عروض مانعی
 مانند رجعت یا استقامت آن نظر متکث گردید مثلا
کا علی یعنی نزدیک میشود که نظر تثلیث مابین
 عطار دو وصل پیدا شود در روز جمعه بواسطه رجعت عطار و نظر
 بر **همس** میخورد و متصل شدن ارقامت هر یک از کوکب
 بکلمه **معس** یا **معس** اشاره بانصال آن
 کوکب است بار اس یا دنیب چنانچه در جدول سابق بیان

نمودیم و اتصال علامات هر یک از کوکب بکلمه **معس**
 علامت باکید بودن آن کوکب است در آنوقت که خست یا
 هیچ کاری در آن زمان نشاید و طاء بلا نقطه متصل بآن رقم
 کوکب را نویسند و بعد از آن قاف بلا نقطه گذارند و فوق آن رقم
 روز یا شب را گذارند مثلاً باین طریق **ط م و لا** اشاره
 است بظهر عطار و از مشرق در شب یکشنبه و بگذارد سائر کوکب
 و طاء بلا نقطه که متصل بآن رقم کوکب است و بعد از آن باء بلا نقطه
 نویسند و فوق آن علامت روز یا شب گذارند بدین طریق
ح ح ل اشاره است بنجای سرنخ در مغرب شب
 دوشنبه و بگذارد سائر کوکب این بود غیر مکررات صفحہ القالات
 با آنچه سابقاً بیان نموده بودیم فلیراجع الیه و الله اعلم
 جدول **همس** در بیان زانجه است که فوق صفحہ

شمسی بنویسند بدانکه در این ایام چنبرین رسم شده که منجمین در
تقویم خود بجهت طالع تحویل آفتاب بهر یک از بروج دوازده
کانه در فوق صفحه شمسی زایچه وضع میکنند و حکم همراهی
از ماههای شمسی حقیقی را از آن استخراج مینمایند و در
سوابق ایام اقتضای مینمودند برسم زایچه وقت تحویل آفتاب
با اول حمل فقط و طریق وضع این زایچه چنان است که اولاً
ملاحظه باید نمود که شمسی در چه برج و کدام درجه از آن برج است
طالع را ثبت نمایند پس رابع و سابع و عاشر را در این چهار را
او تا دوازده نامند پس بعد از رسم نمودن هر یک از او تا دوازده
را در محله هر یک از چهار برجی که واقع اند بعد از هر یک از او تا دوازده
و آنها را زایل الوند گویند در محله آن نویسنند پس هر یک از
بروج اربعه را که واقع اند قبل از او تا دوازده و آنها را مائل الوند

گویند ثبت نمایند در جای خود شان و مواضع کوکب و عقدتین
مقرر آرد و وقت تحویل شمس در هر برجیکه باشند آنرا در آن کانه
ثبت کنند از خانه های دوازده کانه زایچه که نام آن برج در
آن نوشته شده و در درجات و دقائق را که از اول آن برج
آن کوکب بجزکت توالی قطع کرده معین نمایند با درجات
و دقائق که هر یک از عقدتین بر خلاف توالی بآن واصل شده
اند و سهام را نیز بنیاد رند چه در این سهام فوائد بسیار است
و احکام بسیار را از آنها میتوان استنباط و استخراج نمود
چون احوال رعایا و سلاطین و وقوع امن و شورش و زلزله
و تغییرات هوا و باید این سهام را هم مانند کوکب هر یک
در هر برج که باشند آن را با درجات و دقائق در آن ثبت
نمایند و اغلب در این زمانها بلکه از کتب رُبرسالف چنان مستفاد

میکرد که در ازمنه سابقه نیز چندان اهتمام بهام نداشته اند بل
چیز را از بهام که همیشه همت بر استخراج آن میکاشته اند در
جمع تفاوتی منظور شده و می شود اول سهم الغیب دوم سهم العاد
است که اول دلیل است بر کیفیت دی و عبادات و امور اخروی
و دوم دلیل است بر کیفیت جاه و جلال و مال و سایر امور دنیوی
و سیم سهم الحوادث است که هم در سابق ایام در تفاوتی محسوس را در
جدولی مخصوص مینوشتند و هم در این اوان والله العالم
جدول یازدهم در تحقیق جدولی است که نصف آنرا
بر صدر صفحه شمسی و نصف دیگر بر صدر صفحه قمری نویسند
و ما در تحقیق این مطلب التفاسیر نمایم به نقل آنچه مرحوم ملا مظفر
در این مقام بیان فرمود و زیاده از توضیح تصریحی در منقول
نمیسنایم پس میگویم بدانکه اهل نجوم را جراتی است غیر از آنچه

مصطلح اطباء است در حق مرضی و از آن تفسیر بهوایمینهند
از حالتی بجای و دقیقه اجتماع نیزین را مبدأ گیرند و از
انجا ابتداء کرده بجهت تسهیل دوره منطقه البروج را بهشت
قسمت مساوی تقسیم نمایند و زوایای ثمانیه را از مبدأ
این اقام اعتبار کنند و مواضعی که پیش و پس از
جزء اجتماع و نظیر او باشد از نظرات بدو ازده درجه نیز داخل
مواضع بحران دانند و آنها را بازوایای ثمانیه که مجموع
دوازده باشد تا سیات خوانند پس موضع اول از
مواضع بحران نقطه اجتماع باشد بعد از آن درجه دواز
دهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم
پس صد و شصت و هشتم پس صد و هشتاد و نهم پس صد و نود و
دوم پس دویست و بیست و پنجم پس دویست و

بهفاد م پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم
پس سیصد و شصتم پس جزء اجتماع در مره ثانیه و اهل احکام
خصوصاً رویان گویند که جزء تا سیس در برجی رطب
چون واقع شود و قدر آن جزء متصل شود بکوب رطب سیما
از خانه عطار دابر و باران و باد انحر و بحب زمان و مکان و
اگر در آن حال عطار و متصل بر سره باشد تا کید امر مذکور نماید
والله العالم بحقایقه

جدول دوازدهم در طریق استخراج کبیه است
بدانکه اهل حساب ماه محرم را که اول سال عربی است سی
روز گیرند و صفر را بیست و نه روز و ربیع الاول را سی روز و
ربیع الثانی را بیست و نه روز و کذا تا آخر سال ماهی را سی روز
گیرند و ماه دیگر را بیست و نه روز و باین قاعده مجموع زیاده از

بسیصد

سیصد و پنجاه و چهار روز شود مع ذالک گفته مجموع
سیصد و پنجاه و چهار روز و خمس و سدس شبانه روزی
که عبارت است از هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه
شود و اگر شبانه روزی را بر سی جزء مساوی تقسیم کنند
خمس و سدس آن یازده جزء از سی جزء شود پس باید
ماهها را بقسمی بر سی روز و بیست و نه روز تقسیم نمایند که
این مقدار یعنی خمس و سدسی زیاده آید و طریقی
آن است که هر ماهی را بیست و نه روز و دوازده ساعت
و چهل و چهار دقیقه اعتبار کنند علی السویه و ماهها
سی روزی هر چند از مقدار خود کم دارند از اجزاء ماهها
بیست و نه روزی باو بدهند و کذا تا آخر سال چون
قروض داده شود خمس و سدس زیاده خواهد آمد مثلاً ماه

محرم را که سی روز است بیت و نه روز و دو ازانده است
چهل و چهار دقیقه فرض کردیم پس یازده ساعت
شانزده دقیقه طلب کار شد و ماه صفر را که بیت و نه
روزی است نیز بیت و نه روز و دو ازانده ساعت و
چهل و چهار دقیقه فرض نمودیم یازده ساعت و شانزده دقیقه
از کور آنرا از باب طلب محرم محسوب داشتیم و آن را
سی روز کامل کردانیدیم یک ساعت و بیت و هشت دقیقه
فاضل کور شد پس ربیع الاول را که سی روزی است
نیز بیت و نه روز و دو ازانده ساعت و چهل و چهار دقیقه
فرض نمودیم آن یک ساعت و بیت و هشت دقیقه را که زیاد
داشتیم دادیم ربیع الاول مجموع شد بیت و نه روز و
چهارده ساعت و دو ازانده دقیقه باز نه ساعت و چهل و

هشت دقیقه طلب کار شد تا سی روز تمام شود پس ربیع الثانی
را نیز بیت و نه روز و دو ازانده ساعت و چهل و چهار دقیقه
فرض کردیم از کور آن چون هشت بیت و نه روز بود و کور را
زیادی داشت نه ساعت و چهل و هشت دقیقه طلب
ربیع الاول را دادیم فاضل کور که زیاد آمد و قرض هم دیگر
نداریم دو ساعت و پنجاه و شش دقیقه آنرا یکجادی الاولی
سیدیم و هر چه باز طلب کار شد از کور جمادی الثانی
سیدیم و فاضل کور آنرا بعد از اداء قرض جمادی الاولی
که چهار ساعت و بیت و چهار دقیقه است بر حسب سیدیم
و هكذا ذی الحجه چون طلب فی القعدة را که نه ساعت و
پنجاه و شش دقیقه میشود از کور آن بدیم هشت ساعت و
چهل و هشت دقیقه زیاد خواهد آمد و از آن کبیره را اخذ کنند

و طریق اخذ کبیره چنان است که فاضل کور هر سالی را با
 سال بعد منضم مینمایند چون زائد از نصف روز و شبی که
 دوازده ساعت است بشود یک شبانه روز تمام محسوب
 میدارند و آن را بر آخر ذی الحجه که بیت و نه روز است
 اضافه کرده آن روز را کبیره خوانند پس بقیه طلب آن
 سال را از سال بعد بدهند و اگر باز ظلمت باشد از
 کور سال دوم آن سال بدهند و اگر چیزی زیاده آید
 با کور سال بعد منضم کنند و بکذا پس باین قاعده
 در هر سی سال یازده بار در آخر ذی الحجه یک روز زیاد
 شود بدین ترتیب دوم و پنجم و هفتم و دهم و سیزدهم
 و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم
 و بیست و هشتم و بیست و نهم و ما از جهت توضیح مطلب

اخذ کبیره چند سالی را من باب المثال ذکر میکنیم تا بقیه بآن قیاس
 معلوم شود پس میگوئیم کور یک سال بآن قاعده کمزور شد
 هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه میشود آن را بر کور سال
 دوم افزودیم مجموع شد هفده ساعت و سی و شش
 دقیقه پس چون از نصف روز مجموع کور زیاد تر شده لهذا
 سال دوم کبیره دادیم یعنی این مقدار را یک روز فرض کرده
 بر آخر ذی الحجه این سال افزودیم و شش ساعت و بیست و
 چهار دقیقه مقروض شدیم از هشت سال سوم قرض خود را دادیم
 باقی ماند دو ساعت و بیست و چهار دقیقه پس آن را به هشت
 سال چهارم منضم کردیم مجموع شد یازده ساعت و دوازده دقیقه
 و آن را بر هشت سال پنجم افزودیم شد بیست ساعت و چون
 از نصف روز زیاد تر بود باز مانند سال دوم آن را یک روز تمام

فرض کردیم و بر آفریدی الحجه افروديم چهار ساعت مفروض شدیم
و از حصه سال ششم قرض خود را داد کردیم باقی مانده چهار ساعت
چهل و هشت دقیقه و آن را بر کور سال هفتم افروديم مجموع شد سی و
ساعت سی و شش دقیقه باز یک روز تمام فرض نمودیم و قرض
را از حصه سال هشتم داد کردیم و بکذا ناسی سال که حساب صاف
میشود نه قرض داریم و نه زیادی پس بار مطلب را از ابتدا
بیان مینمایم بهمین تفصیلی که گفته شد

جدول سیزدهم در بیان جدول وجوه کواکب است

و آن جدول است که در ورق دوم از اول تقویم مینویسند
بدانکه دانیان اهل فن هر برجی را به قسم مساوی نمایند قسمت اول
از حمل را که ده درجه است بمرئج دهند که صاحب این خانه
و قسمت دوم را با آفتاب دهند و سوم را بر نهیره و چهارم را که ده

درجه اول ثور باشد ببطارد دهند و پنجم را که تا مبیست درجه
ثور باشد بقرین از رخل دوره تقسیم دوم را بر ترتیب افلاک
شروع کنند و بیست و نهمی بقرین از رخل و بکذا ناسی و شش قسمت
تمام شود و در تقویم این جدول را شتمل بر چهار خانه عرضاً
و دو از ده مبیست طولاً نگاشته در جدول اول اسامی بروج را
صریحاً در طول نوشته و در بقیه جدول صاحبان حصه را بعضی
نگاشته بدین ترتیب مثلاً

چهارم	سوم	دوم	اول
ح	س	ث	ج

و بکذا ناسی آخر بیست و اول حصه مرئج است و ده درجه پنجم
حوت نیز منتفی باشد و پس اورد و قسمت متوالی است
یکی آخر حوت یکی اول حمل و هر قسمتی از این اقسام سی و شش کار
و بگویند و لهذا در تقویم فوق این جدول چنین نگاشته اند
جدول وجوه کواکب ب الله العالم

جدول چهاردهم در تحقیق جدولی است که متصل
بجدول وجود و تقویم رقم نمایند و در آن تعیین
ارباب مثلثات میکنند

بدانکه بروج دوازده گانه را بر چهار قسمت کرده اند که هر قسمتی
شتمین است بر سه برج و هر مثلث را دور باب است یعنی
دو کوکب که با آن مثلث نسبتی داشته باشند مگر بی آن مثلث اند
و از این دو کوکب هر یک که خطشان در آن مثلث بیشتر است
اقدام باشند و آن دیگر ثانی او کوکب ثالثی را نیز با آن دو
کوکب بجهت مناسبی که معلوم خواهد شد شریک سازند
مثلثه اول حمل و قوس و اسد و کرم و خشک بر طبیعت
آتش اند و از اخلاط بر طبیعت صفر ایند ارباب بنار ایشان
شمس و مشتری و زحل تقدم شمس بجهت آنکه در این مثلثه هم

خانه دارد و هم شرف و مشتری دوم است بجهت دهن
خانه فقط و زحل شریک است بجهت تذکیر و ارباب لیل
این مثلثه مشتری و شمس و زحل تقدم مشتری بجهت آنکه در شب
قوت او زیاده بر شمس است و زحل بجهت شراکت با زهره است
مثلثه دوم ثور و سنبله و جدی اند و در خشک اند
بر طبیعت خاک و از اخلاط بر طبیعت سودا و ارباب بنار ایشان
زهره و قمر و مریخ اند تقدم زهره چون در این مثلثه خانه دهن
و قمر دوم است بجهت شرف و خط خانه اقوی از شرف است
و شراکت مریخ هم بجهت شرف است و ارباب لیلی
این مثلثه قمر و زهره و مریخ تقدم قمر بجهت تاثیر اوست در شب
و تاخیر مریخ هم بجهت همین است که تاثیر زهره شب زیاده بر
اوست مثلثه سوم جوزا و میزان و دلو و کرم و تر باشند و

بر طبیعت هو و از اخلاط بر طبیعت خون اند و
 ارباب نهاریان زحل و عطارد و مشتری تقدم خل
 از این است که در این مثلثه هم خانه دارد و هم صاحب شرف است
 و عطارد دوم است بجهت آنکه خانه تنها دارد و مشتری
 مشتری بجهت تذکیر است و ارباب لیلی این مثلثه غلط
 و زحل و مشتری باشند تقدم عطارد بجهت آنکه گاهی شب
 قوی تر است از روز و تاخیر مشتری بسبب همان است
 که شریک است مثلثه چهارم سرطان مقرب
 حوت سرد و تر بر طبیعت آب و از اخلاط بر طبیعت لغیم
 و ارباب نهاریان زهره و مریخ و قمر تقدم زهره بنا بر
 مخالفت طبیعت مریخ است و مریخ دوم است مقدم
 بر قمر بجهت تفضیل علوی بودن فلکش و این تفضیل از جهت

که هر کوی در مثلثه خود باشد مثل شخصی است که در میان
 انصار خود

جدول پانزدهم در تعیین مثلثات و ارباب نهاری
 و لیلی آنهاست

یکی از فضلا در تعیین مثلثات و ارباب نهاری و لیلی این
 بیت گفته است که حفظش بسیار خوب است و برای
 طالبان این مطلب مفید است مصرع اول چهار کلمه است
 و هر کلمه چهار حرف اول اشاره به عصر دوم برب
 اول سوم برب ثانی چهارم برب کت که سوم دور ب است

بیت

فَسِيلُ مَرْخٍ هَلَكٌ مَرْخٍ شَبَّ حَرْفٌ دَوْمٌ مِيدَارٌ بَرْ
 کلمه اول فسیل حرف نون علامت ناریین علامت شمیر

مرئی اول یا علامت مشترک مرئی دوم لام علامت
زحل شریک آن دو کلمه شترخ حرف ناء علامت ترب
یا علامت زهره مرئی اول را علامت قمر مرئی دوم خاء
علامت مریخ شریک آن دو کلمه سوم همدی حرف
باء علامت هو الام علامت زحل مرئی اول دال علامت
عطارد مرئی دوم یا علامت مشتری شریک آن دو
کلمه چهارم مخر حرف میم علامت ثا یا علامت زهره مرئی
اول خاء علامت مریخ مرئی دوم را علامت قمر شریک
آن دو و این مصرع تعیسین ارباب هناری مثلث است
و چون بخوابی تعیسین ارباب لیلی آنها را کنی حرف
دوم هر کلمه را بجای حرف سیمش گذار که حرف سوم حرف
ثانی هر کلمه باشد و همین ترتیب بن که ارباب لیلی

همه کلمه

هر مثلث از کوکب کدام اند
جدول شانزدهم در طبایع و تذکیر و تائیت کوکب است
چون در بیان مثلثات بروج طبایع آنها نیز معلوم شد
لازم نمود که شمه از طبایع کوکب هم قلمی کرد پس بدین
طبیعت زحل سرد و خشک است و با نیجه او راخن
اگر شمرده اند و سردی و خشکی سبب فحای حیوانات است
و مریخ گرم و خشک است و خشکی آن با فراط و چون افراط
خشکی یکی از اسباب مرگ است آن راخن اصغر گویند
و مشتری گرم و تر است و هر دو کیفیت در او تجدید
و چون عمده اسباب حیات از این دو کیفیت حاصل است
او را سعد اگر گفته اند و زهره نیز گرم و تر است اما گرمی او
مشکوک فیه است ولی رطوبت و سردیش متفق علیه است

و از اینکه رطوبت که یکی از کیفیات حیات است در او
 موجود است عداضا است و شمس گرم و خشک است
 مانند میخ ولی گرمیش از میخ بیشتر است و خشکیش کمتر و قمر
 بالذات سرد و تر است و بتجربیه یافته اند که در حال اندک
 نور با حالت بدی رطوبتش در تریا است و در حال
 نقص رطوبتش در تناقص است و عطار و چون در کیفیت
 مستقیم نیست طبیعتش تابع کوکب متصل باوست و اگر
 فرضا با هر چه کوکبی اتصال نداشته باشد طبیعتش
 تابع محل اوست از بروج اثنی عشریه و راس گرم و تر
 باشد و باین واسطه سعاد است و ذنب خشک و تر است
 لهذا خنک است و شمس مذکر است با میخ و شتر
 و زحل زهره و قمر مؤنث باشند و عطار و تابع کوکب

متصل بخود است یا تابع محل خود از بروج
 جدول هفدهم در معرفت کوکبی که مربی ایام و
 لیالی میباشد و در این آنکه نسبت هر روز و شبی
 با چه کوکبی است

و این مطلب را مادر این فجزیه بهمین بیت مشروح میدیم

که گفته شده است بیت

مَالَسِ مَبْلُورٍ مَجْلَزٍ مَدْلُورٍ	مَهْلَبِي مَوْجَةٍ مَزْلِلٍ دَارِيَا
--------------------------------------	--------------------------------------

کلمه اول مالس میم یوم والف کثبته لام لیل یا پنجشنبه
 شمس معنی آنکه مربی روز یکشنبه و شب پنجشنبه
 شمس است کلمه دوم مبلور میم یوم باد و شبته لام لیل
 و اوجبه راه قمر معنی آنکه مربی یوم دوشنبه و شب جمعه
 قمر است کلمه سوم مجلز میم یوم جمعه و شبته لام لیل

معنی آنکه مرتبی یوم سه شنبه و لیل شنبه مریخ است کلمه چهارم
 مدلاذیمیم یوم دال چهارشنبه لام لیل الف یک شنبه
 دال عطارد معنی آنکه مرتبی یوم چهارشنبه و لیل یک شنبه
 عطارد است کلمه پنجم مریخی میم یوم پنجشنبه لام لیل باوق
 یا مشتری معنی آنکه مرتبی یوم پنجشنبه و لیل دو شنبه مشتری
 کلمه ششم مؤلف میم یوم و او جمعه لام لیل جمیم سه شنبه هارن
 معنی آنکه مرتبی یوم جمعه و لیل سه شنبه زهره است کلمه هفتم
 مزلدیل میم یوم زاء شنبه لام لیل دال چهارشنبه لام زحل
 معنی آنکه مرتبی یوم شنبه و لیل چهارشنبه زحل است این
 بیت هم در معرفت کوکب ارباب لیالی تنهاست بیت

کرخوانی ادبی جددلی همی و فر نریخ
 صاحب شهابی صبح صادق و شش شود

در این بیت حرف اول هر کلمه اشاره بایام هفته و حرف
 دوم علامت کوکب است کلمه اول اد الف علامت یکشنبه
 دال علامت عطارد یعنی مرتبی یک شنبه عطارد است کلمه
 دوم بی با علامت دو شنبه یا علامت مشتری یعنی
 مرتبی شب و شنبه مشتری کلمه سیم جیم علامت
 سه شنبه یا علامت زهره یعنی مرتبی شب سه شنبه زهره است
 و چهار کلمه دیگر هم بر این قیاس است

جدول هجدهم در شرح جدول سالهای تکریت
 که در صفحه سیم از ورق دوم تقویم نویسنده حکمای ترکستان
 بر آنند که دوریست که بر دو از ده سال میگرد و هر سالی
 بروی جانوری نمیشود و احوال انال از طبع و خوی آن
 جانور معلوم میگردد و مبداء این دوره از بودن آفتاب

در حد و دینیمه دلو است و ابتدای ماه اول سالش از اجتماع
باشد که در او اسطر برج دلو واقع گردد و آن روزش
نوز و زایشان است و اسمی آن دوازده جانور را که در
آن جدول ترکی و فارسی مینویسند این است که اول
به ترکی اسم آن جانور است و میل که بعضی سال است
بآن متصل سازند باینطور

سیحان میل	سال موش
اود میل	سال کاه
بارس میل	سال پلنگ
توشقان میل	سال خرگوش
لوی میل	سال نهنگ
سیلان میل	سال مار

یونت میل	سال اسب
قوی میل	سال کوهنند
پچی میل	سال میمون
تخا قوی میل	سال مرغ
ایت میل	سال گاو
تنکوز میل	سال خوک
چنانچه در این بیت این اسمی مندرج است	
موش و پلنگ و خرگوش	زین چهارچوبگذری نهنگ آید
آنگاه با سب و کوهنند است	حد و مرغ و گاو و خوک آخر کار
جدول نوزدهم در مثال بعضی از نظرات است	
که در جدول مفهم از این خلاصه که در بیان علامات است	
در ارقام آنها اغماضی شده اولاً علامت نظر مقارنه	

نون و با تقویمی با اینطور **ه** پس اگر مقارنه قمر با کواکب
باشد در صفحه قمری در جدول هر یک از کواکب که باشد رقم
اول علامت مقارنه را نویسند و رقم دوم ساعت را
نویسند و رقم سوم دقیقه را و رقم چهارم علامت شب یا روز را
با اینطور **ه ط ل** مثلا این رقم در جدول ترتیب
و مقابل روز پنجشنبه دهم شهر ثوال خوانده میشود مقارنه قمر
با مشتری پنج ساعت و نه دقیقه شب پنجشنبه دهم شهر ثوال و هرگاه
مثلا زحل و عطارد را با هم نظر مقارنه است در جدول انصافا
مقابل روز شنبه نهم صفر ده ساعت و یازده دقیقه قمر را
چنین نویسند **ل ه م ر** ما نون و با تقویمی
علامت نظر مقارنه لام علامت زحل و ال تقویمی علامت
عطارد میم و زاء بنقطه علامت یوم شنبه یا معکوس

علامت ساعت ده یا و الف علامت یازده دقیقه و نظرات
مقارنه دیگر در صفحه قمری در جدول انصافا که قمر با هر
کواکبی و کواکب دیگر با هم داشته باشند نشان هر یک
در جای خودشان چنین است دوم تدیس است
و علامتش دایره بین است اینطور **س** پس اگر قمر را
با کواکب نظر تدیس باشد در صفحه قمری در جدول آن
کواکب چهار علامت نویسند **و ه د** و از هر بین
علامت تدیس و او علامت شش ساعت با علامت
پنج دقیقه را علامت و ز مثلا مقابل روز دهم ربیع الثانی
خوانده میشود تدیس قمر با فلان کواکب شش ساعت و
پنج دقیقه روز دهم ربیع الثانی و اگر تدیس
شمس با زهره باشد در شب و شنبه شش ساعت و

بیت یک دقیقه در جدول الصلوات باین طور نویسند
در صبح کا رقم دایره سین اول علامت تدیس
 رقم دایره سین دوم علامت شمس رقم با علامت هره
 رقم میم و با علامت یوم دو شنبه رقم حاء خطی علامت
 هشت ساعت رقم کاف و الف علامت بیت و یک
 دقیقه خوانده میشود تدیس شمس باز هره روز دو شنبه
 هشت ساعت و بیت یک دقیقه سوم نظر تریع است
 اگر تریع قمر یا مریخ باشد در صفحه قمری در جدول مریخ
 چهار رقم نویسند اینطور **ع طول** عین
 علامت تریع طاء علامت ساعت و او علامت عین
 شمس لام علامت لیل اگر در مقابل روز پنجشنبه
 بیستم شهر محرم باشد خوانده میشود تریع قمر یا مریخ نه ساعت و

شش دقیقه شب بیت و یکم محرم است اگر تریع مریخ باشد
 با شتری روز یک شنبه چهار ساعت سی و پنج دقیقه
 در جدول الصلوات این است **ع ح** کاه لام
 عین علامت تریع خاء میقطه علامت مریخ یا معکوس
 علامت شتری میم و الف علامت یوم یک شنبه
 وال تقوی علامت چهار ساعت لام و با علامت سی و
 پنج دقیقه چهارم نظر تثلیث است اگر تثلیث قمر باشد
 با شمس ده ساعت و بیت و هفت دقیقه روز شنبه
 در صفحه قمری در جدول با الشمس قمری این است
ک ال س ثاء میقطه علامت تثلیث و با معکوس علامت
 ده ساعت و کاف و راء علامت بیت و هفت دقیقه را
 علامت روز مثلاً این رقم در صفحه قمری در جدول شمس مقابل

روز دوشنبه هشتم رجب است خوانده میشود تثلیث قمر
 با شمس ده ساعت و بیست و هفت دقیقه روز دوشنبه
 هشتم رجب اگر تثلیث رطل با شمس باشد شب سه شنبه
 پنج ساعت و چهل و نه دقیقه قمرش در جدول القالات
 این است **ل محمد ط** تا بنقطه علامت تثلیث
 دائرة سین علامت شمس میم و سر جیم علامت یوم
 سه شنبه با علامت پنج ساعت میم و ط علامت چهل و
 نه دقیقه خوانده میشود تثلیث رطل و شمس یوم سه شنبه
 پنج ساعت و چهل و نه دقیقه نظر پنجم مقابل قمر را باز هر هفت
 ساعت پنج دقیقه روز چهارم در جدول بالو هفده
 مقابل روز سه شنبه چنین نویسند **ل ح ه د**
 لام با علامت مقابل حاء علامت هشت ساعت را

علامت روز خوانده میشود مقابل قمر باز هر هشت ساعت و
 پنج دقیقه روز فلان و هرگاه مقابل شمس و زهره باشد
 شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه قمرش در
 جدول القالات کلیه این است **ل ه د ط**
 لام و با علامت مقابل دائرة سین علامت شمس لام
 و دال علامت لیل چهارشنبه ط علامت ساعت نه
 یا معکوس علامت ده دقیقه خوانده میشود مقابل شمس
 باز هر شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه است و
 باقی نظرات قمر را همین قسم در صفحه قمری در هر جدولی
 بنویسند مقابل وز و قوس چهار علامت بنویسند
 مثل نیره و طریقه و تحت الشعاع و خروج الشعاع که مخصوص
 همان خود قمر است و نظرات کواکب دیگر را بهم در

جدول اتصالات کلیه نویسنده چنانچه ارقام هر یک مجزا
و مفصلاً در ضمن این خلاصه مندرج شده است
جدول بیستم در تناظر دو کوکب است که شرح آن
در ضمن ارقام جدول اتصالات اغماض شده
پس بدانکه این نظر را غیر از تناظر اتصال و مشکله محلی نیز
گویند و این تناظر یا اتصال یا مشکله محلی بر دو نوع است
نوع اول تناظر بومی است که آنرا تناظر زمانی و اتفاق
طریقیت هم گویند و آن بودن دو کوکب است در برج
و درجه از بروج مقدم که موخر که در وی آنها باشند
از دو طرف اول سرطان که نقطه انقلاب صیفی است
مساوی باشند پس دوری یکی از این دو کوکب تا اول
سرطان بر توالی بروج است دوری دیگر

تا همان موضع برخلاف توالی باشد مثلاً کوکبی بر توالی
بروج در بیستم درجه برج حمل است که تا اول برج سرطان
بعد شش ده درجه از حمل است و دو برج ثور و جوزا
و کوکبی دیگر برخلاف توالی بروج در ده درجه برج سنبله است
که از اول سرطان ده درجه از سنبله و دو برج
سرطان و اسد را دور کرده اگر فرضاً این کوکب برخلاف
توالی بروج رجعت با اول سرطان کند و آن کوکب از
بیستم درجه حمل بر توالی بروج سیر کند مسافت هر دو تا
اول سرطان دو برج و ده درجه است نوع دوم این تناظر
با اتصال یا مشکله محلی تناظر مطلعی است و آن را اتفاق
قوت هم گفته اند و آن بودن دو کوکب است در برج و درجه
بر توالی بروج یا برخلاف توالی بروج که دوری آنها تا اول

حاصل که نقطه اعتدال ربیعی است مساوی باشد مثلاً کوکبی در
پانزده درجه برج دلو باشد و کوکبی دیگر در درجه پانزده
ثور که بعد هر کدام تا اول حمل بر توالی و خلاف توالی
یک برج و پانزده درجه است و الله اعلم بحقایق الامور
الحیثه مشتمل است بر توضیح مطالبی که علمش مرید
خیرت در این فن است و ذکر آنچه در ضمن تسویدین
اوراق اغماض شده منقسم بدوازیم و مفصل بر
پنج لایحه دایحه الاولی در بیان مطالبی که علمش مرید
خیرت در این فن است در پنج لایحه اول در بیان و نشان
طلوع بروج بدانکه مدت طالع بودن هر برجی از دوازده
برج از قرار است که در این بیت مذکور است ۷۷
طلوع برج و ساعاتش مفصل گویم و محمل

صیاال ای ال بطحجک ذر بدهوبل

کلمه اول صیاالک صا و علامت صفر برج حمل و یا علامت برج
حوت الف علامت یک ساعت و کاف علامت بیست دقیقه
یعنی مدت طالع بودن برج حمل و برج حوت یک ساعت و بیست
دقیقه است کلمه دوم ای ال الف علامت برج ثور حرف یا علامت
برج دلو الف علامت یک ساعت لام علامت سی دقیقه یعنی
مدت طالع بودن برج ثور و دلو یک ساعت و سی دقیقه است
کلمه سوم بطب یا علامت برج جوزا ط علامت برج جدی باء
علامت دو ساعت یعنی طالع بود برج جوزا و جدی دو ساعت است
کلمه چهارم حجیک جیم علامت برج سرطان حاء علامت برج قوس
باء علامت دو ساعت کاف علامت بیست دقیقه یعنی مدت
طالع بودن برج سرطان و قوس دو ساعت و بیست دقیقه است

کلمه پنجم در بک وال علامت برج ارد زاء علامت برج عقرب
 باء علامت دو ساعت کاف علامت بیت دقیقه یعنی مدت
 طالع بودن برج ارد و عقرب دو ساعت و بیت
 دقیقه است کلمه ششم هو بل باء علامت برج سنبله و ادا
 علامت برج میزان باء علامت دو ساعت لام علامت
 سی دقیقه یعنی مدت طالع بودن برج سنبله و میزان
 دو ساعت و بیت دقیقه است لایحه دو م در دستن
 برج طالع هر مولودی یا بنامی هر بنیانی و عملی طرفه
 است که مثلا طفلی امروزه ساعت و نیم از روز گذشته
 متولد شده میخواهیم بدانیم در آن ساعت چه برجی طالع
 بوده می بینیم شمس در پانزده و چهار است پس اول
 طلوع آفتاب پانزده و چهار است طالع بوده چون مدت

طالع بودن اردو ساعت و بیت دقیقه است نصف آن
 یک ساعت و ده دقیقه و بعد از آن سنبله طالع شده مدت
 طلوعش دو ساعت و سی دقیقه این شش ساعت و ده دقیقه
 بعد از آن عقرب طالع شده مدت طلوعش دو ساعت
 و بیت دقیقه این شش ساعت بعد از آن قوس
 طالع شده و مدت طلوعش دو ساعت و بیت دقیقه
 این ده ساعت پنجاه دقیقه لهذا این حساب در وقت تولد
 آن طفل او اخر برج قوس طالع بوده است و رایج از
 برای طالع او کشیده تقویم کو اکب را هم در هر برجی باشند
 در آن رایج ثبت سازند و بر احوال آن مولود از هر باب که
 باشد پنجم صادق حکم کند لایحه سوم در ظهور و خفای کو اکب
 کیفیت ظهور و خفای کو اکب است که علامتش را در اقامات

نصف
 ساعت
 بعد از آن
 شده مدت
 دو ساعت و بیت

جدول اتصالات کلی بیان کردیم پس سبب آنست که
 هر یک از کواکب پیش از احتراق بگذرد و از تابش نور
 آفتاب محقق گردد و بعد از آن ظاهر شود بجهت آنکه چون
 آفتاب از مقابل کواکب منصرف شود هر آینه بواسطه سرعت
 در طلوع بر کواکب سبقت گیرد و در روز بروز متقارب
 با آنها شود تا بعد میان آنان به شصت درجه آید کواکب را
 در اینحال مغربی خوانند و چون در تحت الشعاع شمس
 افتند و محرق شوند آفتاب از آنها باز به شصت درجه
 بگذرد و در مشرق ظاهر شوند که کواکب را در این حال مشرقی
 خوانند اینست ظهور و خفای کواکب و اینکه در تقویم ظهور
 و خفای کواکب را مینویسند بجهت آنست که اگر طواریف
 بطور و خفای کواکب احتیاج است چون اهل اعداد و

علمی

طلسمات و اهل دهرقنت و فلاحات و از کواکب ثوابت
 ظهور شعری یافنی و سهیل را بسیار متربع باشند
 چنانچه اهل دهرقنت به بیت دیگر و قبل از ظهور شعری
 از هر تخمیکارند هر کدام در وقت ظهور او سبزه فخر
 تر شده باشد گویند در آنال آن تخم نیکو حاصل دهد
 و بطور سهیل زیاده مقید اند چه در بعضی بلاد ابتدا
 زراعت کنند و ابتدای مویبری کنند و از رنگ
 او و از حرکتی که از شععه نور او ظاهر شود بجاوداث
 آنال استدلال کنند لایحه چهارم در بیان سبب
 تعیین فلک شمس در وسط افلاک سیارات
 از آنست که آفتاب بزرگتر است و کواکب دیگر در
 تحت الشعاع او نابود مانند سلطانیست که در هر جا باشد

مقربان درگاهش در گردا دیند لهذا فلک شمس در
وسط افلاک کوکب فرض شده مریخ و مشتری و
زحل را که فلکشان بر اعلای فلک شمس است علوین
گویند و زهره و عطارد و قمر که فلکشان در افسل
فلک شمس است سفلیین گویند و همین پنج کوکب
علوین و سفلیین است که خمره متجربه می نامند و عکس
این کوکب را بلفظ مصرح در جدول اتصالات کلیه
نویسند یعنی بر عکس تحویل است که تحویل انتقال
کوکبی است از آخر برجی با اول برجی مثل قمری که باین طور
نویسند **حج و لاه** حیل علامت تحویل خا
بنقطه علامت مریخ و او علامت برج میزان لام و الف
علامت شب یکشنبه با علامت ساعت پنج یا

و سه جیم علامت سیزده دقیقه خوانده میشود تحویل مریخ
برج میزان شب یکشنبه بجماعت سیزده دقیقه و
عکس انتقال کوکبی است از اول برجی با آخر برجی بر خلاف
توالی رقمش اینست **عکس ح ل یا ط** و در عکس علامت
کوکب متصل بلفظ عکس نویسند چنانچه در این رقم عکسی
یعنی عکس مشتری سه جیم برج سرطان لام و سه جیم علامت
شب رشنبه صفر ساعت نذر دیا و ط نوزده دقیقه خوانده
میشود عکس مشتری برج سرطان شب رشنبه صفر
ساعت و نوزده دقیقه و این رقم را که کوکب غیر از جانی
باشد که از اول برجی با آخر برجی انتقال کند رقم رجعت
نویسند مثل اینکه عطارد از درجه نوزدهم حمل بر یکم
درجه هجدهم در روز رشنبه ده ساعت و چهل و یک

دقیقه قمرش را چنین بنویسند **ع** یعنی
 رجعت غطار و یوم سه شنبه و دیگر رقم برج و درجه و
 دقیقه را بنویسند لایحه نجم درواستن تقویم کوکب
 که در صفحه شمسی می نویسند در صفحه شمسی که در هر جدولی
 تقویم کوکبی را نوشته باینطور مثلاً در یکی از صفحات
 مقابل روز شنبه میثم ماه فلان که شمس در برج جوزا در
 درجه سیم و بیت دقیقه است اینطور نوشته شد
 جدول نوشته الشمس که تا آخر صفحه آن جدول تقویم
 شمس است بر رقم باینطور **۷۰** **ک** نقط
 علامت برج جوزا **س** برچیم علامت درجه سیم کاف
 علامت بیت دقیقه و در جدول تقویم قمر که در برج
 سرطان و درجه پانزدهم و ده دقیقه است سر جدول

نوشته القمر که تا آخر صفحه آن جدول تقویم قمر است بر رقم
 باینطور **ح** **د** **ک** **س** برچیم علامت برج
 سرطان یا دها علامت درجه پانزدهم یا معکوس
 علامت ده دقیقه و در جدول تقویم زحل که در برج
 قوس و درجه بیت و نهم و نوزده دقیقه است سر
 جدول نوشته زحل که تا آخر صفحه آن جدول
 تقویم زحل است بر رقم باینطور **ح** **ک** **ط**
 ح علامت برج قوس کاف و برچیم علامت بیت
 سه درجه یا و ط علامت نوزده دقیقه است و در
 جدول تقویم مشتری که در برج اسد و درجه سیم
 و پنجاه و پنج دقیقه است سر جدول نوشته مشتری
 که تا آخر صفحه آن جدول تقویم مشتری است بر رقم باینطور

۶۷ ف دال تقویمی علامت برج اسد سرجم
 علامت سه درجه نون و با علامت پنجاه و پنج دقیقه و
 در جدول تقویم مریخ که در برج میزان و درجه نوزدهم و
 چهل و یک دقیقه است سر جدول نوشته المریخ که
 تا آخر صفحه آن جدول تقویم مریخ است بر رقم باینطور
 و **نظ ط** و او علامت برج میزان یا و ط علامت
 نوزده درجه میم و الف علامت چهل و یک دقیقه و در جدول
 تقویم زهره که در برج ثور و درجه بیت و پنجم و چهارده
 دقیقه است سر جدول نوشته زهره که تا آخر صفحه آن
 جدول تقویم زهره است بر رقم باینطور **اکم د**
 الف علامت برج ثور کاف و با علامت بیت و
 پنج درجه یا و دال علامت چهارده دقیقه است و در

جدول تقویم عطارد که در برج سنبله و درجه نوزدهم
 و سی و نه دقیقه است سر جدول نوشته الوطارد
 که تا آخر صفحه آن جدول تقویم عطارد است بر رقم
 باینطور **ما ح ط** علامت برج سنبله یا و سرجم
 علامت سیزده درجه لام و ط علامت سی و نه دقیقه
 است و در جدول تقویم راس که در برج دلو و درجه
 بیت و یکم و پنجاه و شش دقیقه است سر جدول
 نوشته راس که تا آخر صفحه آن جدول تقویم راس است
 بر رقم باینطور **ما کا ف** یا و الف علامت برج
 دلو کاف و الف علامت بیت و یک درجه نون و او
 علامت پنجاه و شش دقیقه است و تقویم این کوکب را
 که بهمین قسم مذکور در جدول نشان تا آخر مقابل هر روز

در صفحه شمی نوشته است منظور نصف النهار از روز است
که معلوم باشد از نصف النهار روز گذشته تا نصف النهار
آن روز که بیت و چهار ساعت است آن کوکب تقویم
چه قدر بوده و خست یا نصف النهار از این است که
اهل احکام مبداء هر شبانه روز را از نصف النهار میدانند
و معمول داشته اند که در تقویم در هر جدولیکه در رقم اول
برج را می نویسند ماده روز که ثلث ایام ماه است دیگر
رقم برج را می نویسند مقابل هر روز همان دور رقم درجه
و دقیقه نوشته است روز یا زده م و بیت و یکم باز رقم
برج را می نویسند مکرر در بین آن ده روز ثلث اول و دوم
و سوم آن کوکب بر برج دیگر انتقال کند علامت آن
برجی که کوکب در آن تحویل کرده بنویسند بر ر

الزاجیه الثانیه در بعضی مطالب که لازمه این خلاصه
می باشد و در نظر مستحسن آید در پنج لایحه اول
در تبیین رسم الخط حروف ابجدی که اجزاء تقویم و تاریخ
هر ماه عربی و فرانسه و بروچی و ترکی و غیره و تقویم
کوکب و نظرات آنها و نظرات قمر و اوقات جدول
التصالات کلیه و محد و خمس روز و شب سایر رتبهها
تماما علامتشان با آنهاست مخفی مزید خبرت مبتدی
واضح میسیداریم که حساب اعداد در تقویم از پنجاه و نه
عدد زیاده نیست باینطور که ایام هفته از هفت و ایام
تاریخ ماهها از سی و دو و ساعات از دوازده و درجهها
از سی و دو فائز از پنجاه و نه و اولابد آنکه حروف ابجدی
را در تقویم همه جای بدون نقطه بنویسند مگر حرف نون را

کتابخانه
۱۳

هشتم حرف سین را در علامت شمس بودنش و علامت
قدیس بودنش دایره کشیده چون نون دورے نویند تا
باسین علامت نخس و سین علامت یابس شتنباشد نهم
حرف فارا راست و کشیده نویند چون به تنهایی علامت
مثل حرف قاف که به تنهایی علامت مترقی بودن کوکب است
و هم قاف را هم که علامت احتراق است مرکب با هر
کوکبی مثل حرف فاء است که علامت شرف هر کوکبی است
و تمیز شرف و احتراق بآنست که هر جا شرف باشد ابتدا حرف
لام علامت اول شرف و حرف راء علامت آخر شرف
و آشت باشد و هر جا احتراق باشد لام و را در ابتدا و مثلاً ق
شرف بهر نیت **الف** لایحه دوم در بیان جدول نصف
صفحه شمسی تقویم بعد از جدول راس چهار جدول است که

در هر
یک
از
این
جداول
در هر
یک
از
این
جداول

هر یک جدول بدو قسمت تا آخر صفحه نوشته شده برای
تعیین نصف النهار و اذان صبح چهار شهر اول طهران
دوم تبریز سوم اصفهان چهارم شیراز برای آنکه در ایام
سال معلوم باشد که هر روز آنجا چند ساعت و بهر شش چند
ساعت است و در هر ساعت طلوع فجر میشود که اذان صبح
میکویند و وقت نماز صبح است و در هر ساعت
روزش نصف است و وقت اذان و اداء فریضه ظهر و
عصر است مثلاً در راس جدول نوشته طهران و بعد از
آن خطی که آن جدول را بدو نصف مساوی کرده کشیده
است تا آخر صفحه و در زیر اسم طهران در راس یک نیمه نوشته
نصف النهار و در راس نیمه دیگر نوشته اذان صبح
چنانچه هر نیمه تا آخر صفحه سی خانه دارد و در هر خانه دو رقم رقم

اول ساعت است و رقم دوم دقیقه در خانه اول زیر رقم نصف
النهار که مثل شش ساعت و یک دقیقه بوده و او و الف نوشته
باینطور و ا و در خانه اول زیر رقم اذان صبح طهران
که مثلاً ساعت و یازده دقیقه بوده ط و یا با الف نوشته
باینطور ط و بعد از آن از خانه دوم هر دو نیم جدول
نصف النهار و اذان صبح طهران دیگر رقم ساعت را
نویسند تا خانه یازدهم در آن خانه باز رقم ساعت را بنویسند
و از خانه دوازدهم بنویسند تا خانه بیست و یکم در آن خانه
باز رقم ساعت را بنویسند و از خانه بیست و دوم باز
نویسند تا آخر صفحه چون ضرورتی ندارد مثل رقم بروج
که در همین صفحه شمسی محل تقویم کواکب اند برای آنکه در هر
روز نصف النهار دانسته شود هر کوبی در چه برج و در کدام

درجه و دقیقه آن هست و نصف النهار روز دیگر چه مقدار
از آن برج را ط می کرده است همچنین در هر نصف جدول
نصف النهار و اذان صبح جدول طهران رقم دقیقه را آنچه
زیاد و کم شود هر روز بنویسند و آن را جدول تیر و هفتاد
و شیراز هم از همین قرار است و از این جدولها کم و زیاد و
و شب هر شهری باشد دیگر نیز معین می شود با وقت نصف
النهار و اذان صبح آنها و لازم بتکرار بیان جدولها آنست
لایحه سوم در دانستن آنکه هر یک از کواکب
سبعه ستاره ستاره چه کسان اند بحسب مزاج
و سیر و سعدی و نحسی و منوبات و دیگر
اول زحل چون نحس اکبر است و بطی السیر و سرد و خشک
و سردی و خشکی باعث فزونی حیوانات است هرگز نیست

منسوبت با شیا خسیه و اموری که متعلق باشد بطوع از
 اینجه ستاره پیران و دهقانان و ارباب قلاع و خاندانها
 قدیم و غلامان سیاه و صحرائینان و مردم سفله و خیس و
 زاهدان بی علم و از اخلاق کبر و کینه و حق و جمل و بخل و وقار
 و تیرکاری و کابلی و قوم شتری چون سعد الکبریت
 و بطی السیر و کرم و تراست و این دو کیفیت در او بحد اعتدال
 که عمده اسباب حیانتند دلالت کند بر تانی و ثبات و
 رفعت و منزلت و اشیاء شریفه از این سبب کواکب
 اشراف است و علماء و قضاة و امراء با عدل و بصفت
 و وزراء جلیل القدر رفیع المنزلت و اهل مفاخر و زهاد
 با علم و غنایه و از اخلاق منوب است بر علم و سخا و
 و علو و بهمت و خیر و تواضع و صدق و صفا و سوم

مربخ چون نخس اصغر است و خشکی او بحد افراط که یکی از
 اسباب مرگ است و دلیل بر اشیاء محزنة از امور سیر
 الفساد است از اینجه ستاره لشکریان و امراء و اراک
 و دزدان و عوالم و مفسدان و آتش کاران و فروشنده
 ستور و از اخلاق منوب است بغد و مبارزه و شجاعت
 و خارت و سفاهت و لجاج و دروغ و تممت و القاء مردم
 با هانت و زنا و خیانت چهارم شمس چون نیز
 اعظم است کرم و خشک است کریش بحد افراط و خسرو بیار
 و مرتبه اشیاء چشمه فیض دال است بر اینکه ستاره
 سلاطین و خوانین معظمه و اصحاب مرونی و اکابر و اهل راس
 و تدبیر و از اخلاق منوب است بکبر و عجب و الفت و کرم
 و ترفع و بها و بخت پنجم زهره چون بعد از حضرت

وسریع الیر و رطوبت و سرویش متفق علیه و مؤنث است
 دلیل است بر اینکه ستاره خاتومان نیک منظر و دوشیرکان
 ماه پیکر و مغنیان و اهل طرب و عیش دار اخلاق منوب است
 بر حسن وجه و فرح و شادی و خوشحالی و جشن و رقص و طرقت
 و سحریت و سوکند و روغ ششم عطارد چون در
 مزاج و کیفیات تابع کوکب متصل باوست یا تابع محلت از
 بروج و سریع الیر است ستاره حکما و طبیبان و دیر
 و مخمان و شعرا و اذکیا و دیوانیان و نقاشان و تجار و اهل
 بازار و اخلاق منوب است بدین داری و علم و
 پاکی و نطق و ادب و زیرکی و صنایع دقیقه و مهمتم
 قمر است سرد و تر و اسرع از کوکب و نیز اصغر است
 و انتقال است حالت و انقلاب دارد ستاره رسولان و

پیاده روان و ایلمیان و عوام الناس است و اخلاق منوب
 باشد بعبثت و جمال و حلیم طبعی و فراخ عیشی و بسیار
 گفتن و حرکت و سخن چینی لایحه چهارم در بیان اسم
 کوکب منخور و کوکبی که بر صدر آمده و آنها را بچهل هشت
 صورت تخیل کرده اند بهفت کوکب اند که برای آنها سیر
 یافته اند و بخش شمرده اند در تحت فلک قمر در کره آتش اند
 و آنها را خلفا و نواب کوکب سبعه ستاره دانند و ثواب
 نجوم نیز خوانند و در بعضی تقاویم وقت مقارنه قمر با این
 کوکب استخراج کرده بطریق حالات در میان نظرات
 نویسنده اسمی آنها چنین است اول کید که در
 تقاویم جاریه مقارنه قمر و هر یک از کوکب را با او می نویسند
 دوم غطیط سوم غریم چهارم سر موش

یا شیر موس	پنجم	کلاب
ششم	هفتم	لحیانه

و اسمی این هفت ستاره در این بیت مذکور است

هفت بخش اند در فلک ایم که از آنهاست اصل ویرانی

کید و شیر موس و ذوزاب کلاب پس عطیط و غریم و لحیانه

و کوکب ثابت آنچه بر صد در آمده یک هزار و بیت و

دواست و همه آنها را بچهل و هشت صورت تحلیل

کرده بجهت هر صورتی اسمی گذاشته اند تمام و نام تمام

که صورت دوازده برج نیز کوکبان در این صورت داخل اند

اول	بنات النخس صغر	دوم	بنات النخس کبر
-----	----------------	-----	----------------

سوم	دب صغر	چهارم	دب اکبر
-----	--------	-------	---------

پنجم	تنین	ششم	قیقاعوس
------	------	-----	---------

هفتم	عوا	هشتم	کله
نهم	جانی علی کیتیه	دهم	اشیاق
یازدهم	دجابه	دوازدهم	ذات الکرسی
سیزدهم	حامل راس العوا	چهاردهم	عمک الاعمه
پانزدهم	عق الحیه یا حوا	شانزدهم	سهم که از انبل هم کلاه
هفدهم	عقاب	هجدهم	دافین که خواهم گویند
نوزدهم	قطعه الفرس	بیستم	فرس اعظم
بیت و یکم مرانده لسلله		بیت و دوم مثلث	
بیت و سوم حمل		بیت و چهارم ثور	
بیت و پنجم جوزا		بیت و ششم سرطان	
بیت و هفتم اسد		بیت و هشتم سنبله	
بیت و نهم میزان		سیام	عقرب

سی و یکم	قوس	سی و دوم	جدی
سی و سوم	دلو	سی و چهارم	حوت
سی و پنجم	قبرس	سی و ششم	جبار
سی و هفتم	نهر	سی و هشتم	ارنب
سی و نهم	کلب اکبر	چهل و یکم	کلب اصغر
چهل و یکم	سفینه	چهل و دوم	شجاع
چهل و سوم	غراب	چهل و چهارم	قنطورس
چهل و پنجم	سبع	چهل و ششم	عجرب
چهل و هفتم	اکلیل	چهل و هشتم	حوت جنوبی

لایحه پنجم در بیان خوبی و بدی بعضی از اختیارات
امور که اکثر رجوع مردم در آنهاست

اول سفر کردن باید قدر در برج خاکی باشد بنا بر مناسبت و هم

برج منقلب باشد یا ذو جبین تا آن سفر برود و بی با نتهار برسد
و شاید که برج ثابت باشد خصوصا عقرب که دلیل
گرافنی و شقت و خوف راه بود بنا بر حدیث بنوی که فرموده
لَا تُسَافِرُوا الْقَمَرِ فِي الْعَقَرِ و ایضا باید قمر متصل باشد
بمخرج بنظر مودت تا خوف قاطعان طریق نبود و رفقا و سپاهیان
قافل و متفق و متفق باشند و از ایشان اعانت و امداد
رسد و اگر با آفتاب یا مشتری متصل بود شاید و اولی
آن بود که خداوند خانه قمر متصل بقمر باشد و مسعود و طالع
وقت هم در این خستیار برج منقلب باید مسعود بنظر شود
نیزین و احتراز باید کرد از آنکه قمر در رابع طالع بود که ماسفت
و عسرت بیند البته و قوم سفر دریا باید قدر در برج آ
بود بنا بر نسبت و اینجا نب برج خاکی را بهتر مسید اندبنا

بر نسبت مقصد و خوف غرق چنانکه در سفر گفتیم باید
که موضع قبر برج منقلب بود یا ذوجدین مبر از نحوس و
باید که قمر متصل باشد یکی از سعود تا کشتی بسلامت
بگذرد و سعود بودن خانه نهم طالع در هر دو نوع سفر
از جمله اتفاقات حسنه است که بیشک مسافر در آن
سفر بد نخواه رسد و حذر باید نمود از اتصال قمر برصل
و بگوئی که مقیم باشد که اینها دلیل سکون کشتی و فروماندن
سکان او باشد سووم دخول بلد اگر مطلوب
کثرت اقامت در آن بلد باشد باید که قمر در برج ثابت
باشد و الا ذوجدین و بعود متصل و تحت الارض نباشد
مگر آنکه مقصد را خفا در آن بلد نخواهد و خداوند خانه قمر
در تحت الارض نباشد چهارم نو بریدن و پوشیدن

باید که قمر در برج منقلب یا ذوجدین باشد زیرا که انقلاب
برج محل قمر باعث استبدال بود که در لباس همه کس را
رغبت است و من بجهت فقر و مردم بی بضاعت انقلاب
ذوجدین را میدانم که بدقی لباسشان از اندر محفظه
ماند و باید که قمر در این خستیار متصل بر بهره بود که کوکب
زیب و زینت است و حذر باید نمود از بودن قمر در برج ثابت
که مستلزم ثبات ثیاب است در این خصوص اگر قمر در
باشد که ثابت ترین بروج است و دال است بر تو خوش و
تسلط آن لباس در بر لباس یا بوز و یا سبیل
بمرضی گردد که بیم تلف بود و هرگاه در این خستیار قمر در
برج اسد باشد و مقابله یا مقارنه با آفتاب داشته باشد
لا بس با همان لباس سرد در کریان خاک کشد ۵۵

پنجم نکاح کردن یعنی عقد بستن زنان

باید قمر در برج ثابت باشد از اینکه در این امر دوام و ثبات
مطلوب و مرغوب است غیر از برج عقرب که مهبوط
عقرب در آن است و طریقه و اگر در میزان که خانه زهره است
یا در قوس که خانه مشتری است باشد بسیار نیک است
از آنکه زهره کوکب عیش و عشرت است و مشتری
سعد اکبر و اگر قمر در میزان که خانه زهره است یا در برج
قوس که خانه مشتری است باشد بسیار نیک است از آنکه
زهره کوکب عیش و عشرت است و مشتری سعد اکبر
و اگر قمر مشتری ماطر باشد سعادت آن خستیا و عفت
کرد و خصوصا که قمر زاید النور باشد و شاید که قمر در این خستیا
و حمل و سرطان و جدی و دلو و موضع ذنب و نسل باشد

که اینها سبب نفرت و تفریق است ششم
زفاف کردن باید که قمر در برج ثابت باشد چه در
ثبات و دوام خوف طلاق و فراق نبود و شاید که قمر در برج
عقرب باشد که عقرب خانه مریخ است و مهبوط قمر و از
این سبب بنا ساز کاری و خصومت پیدا شود یا آنکه قمر باید
در یکی از خانه های عطارد باشد بنا بر مناسبت که سبب
را بر صورت جاریه تصور نموده اند لهذا او را عذر اکویند
و جوار را بر صورت دو کوکب متعاقب و این اختیار
بنا بر آنست که زن اگر باکره باشد از الیه بکارش و
توقف فست و ایضا باید که قمر متصل زهره بود که کوکب
عیش و محبت است سیم که زهره سلیم و صالح الحال بود
و در جمیع خستیا رات ملاحظه نظر کوکب را باید کرد و ما

احوال انظار و آنچه بدان مانند قبل از این مذکور داشته ایم
که همتبار انظار کو اکب با تکرار پنج است و بعد از
نظر مقارنه نظر تثلیث تمام دوستی است و نظر تدیس
نیم دوستی و مقابله تمام عداوت و تربیع نیم عداوت
پس اخوی نظرات در تاثیر مقارنه است نظر دوستی
بکو اکب بعد محمود تاثیر است بکو اکب خمس مذموم
غیبت و نظر دشمنی بکو اکب خمس مذموم تاثیر است و
بکو اکب بعد قلیل الذم است بلکه در بعضی موارد شاید
محمود باشد و مقارنه و مجامده با کو اکب عقدده سعد
و رعادت بیفزاید و با کو اکب نحو خمس و عقدده خمس در
نحوست و مقارنه و تربیع و مقابله با نیرین مذموم است
و تثلیث و تدیس محمود و عطار و چنانچه مذکور شده

در سعادت و نحوست تابع کو کب متصل به است و در تنظر
یومی و مطلعی هم که در توضیحش اغماضی شده است باید
دانست که میشود تناظر یومی یا مطلعی دو کو کب که دوریشان
از اول دو برج نقطه همت دال و انقلاب است بقدر
شصت درجه باشد آن را تناظر یومی یا مطلعی
تدلیسی گویند و میشود که دوریشان بقدر نود و درجه
باشد آنرا تناظر یومی یا مطلعی تثلیثی گویند و میشود که
دوریشان صد و بیست درجه باشد آنرا تناظر
یومی یا مطلعی تربیعی گویند و میشود که دوریشان
صد و هشتاد درجه باشد آن را تناظر یومی یا مطلعی
استقبالی گویند و مثال این بیانات را چون نمره
نداشت باختیار ناظر گذاریم که هر یک را بخواهد

بنده مستقیم تصور نماید و الحمد لله رب العالمین که این
بجس خاتمه و اعوذ به من کل بلید لا یتفق فیہ وینبئ بما

هوله جدیر

الحمد لله والمنه که این رساله شریف و خلاصه صنیف در
دانش علم تقویم از تالیفات سرکار جلالت مدار
شاهزاده آزاده کامکار قدوة ابناء النبویه وزیده
اولاد العلویه بندگان عالی آقایی با ششم شاه ادام الله
بقاه که اندیشه فلک پیمای از ارتقا بر معارج اوصاف
علیه اش قاصر است و خرد خورده شناس در تصلا
بر مدارج لغوت سینه اش عاجز و مقصر حسب الامر
مطلع ایشان بقلم ناقابل این چاکر ارادت نشان
سیف الدین محلاتی صورت خست تمام پذیرفت

و چون برابر باب دانش و اصحاب پیش واضح و مبرهن
که این تالیف تازه در معرفت علم تقویم مرآت حقایق است
و جامع و قانع افکار است رقوم دانش و معرفت از
خلال سطورش با هر حرف کلمات و فصاحت از
سطاوی عبارتش ظاهر است زبان از تقریر و بیان از تحریر
تعریفش قاصر است رجاء واثق دارم که مطالعه کنندگان
اوراق آن هرگاه سهو و خطا در کتابش ببینند اغرض
نموده بقلم محبت اصلاح نمایند و این چند بیت تاریخ
اتمام این خلاصه است که رقم زد و کلک و در رسک ناوړه نگار
و قلم و خامه شکن خاتمه بلاغت شعار او یب لیبیب
خوش بیانی و آگاه بی جناب والد ماجد قبله کا

آقا محمد تقی المتخلص یوسف

تالیف صفا مجموعہ فضل
پہ پذیرفتا میں کتاب علم تقویٰ
وفاراکفت از راه عنایت
بتاریخش بگو شعری کہ ماند
اطاعت کردہ کفتم با یکی من
رقم کن با طلا تاریخ اورا
مہین شہزادہ بادکرامی
بحسن عاقبت زیب تمامی
کہ امی شہرہ نو در شیریں کلای
ہیشہ نام این مجموعہ نامی
کہ چون باشد مرزا و شاد کامی
خلاصہ ہاشمی ماند مدامی

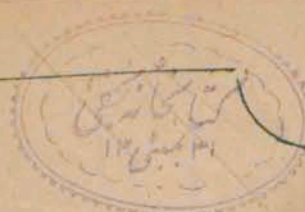
ترا کتاب بعون الملک الوہاب
فی تاریخ مہتمم جامی التمشی

۳۱۳ھ



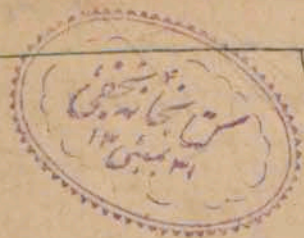
فہرست خلاصہ ہاشمی مشتمل بر یک تقویم و
دو صفحہ دیگر کا تمہ تقویم محتوی چہار ورق

۴	ورق اول در بیان عناصر اربعہ و افلاک سبعہ و بیان تقسیم ثلث از کردہ خاک کہ از آب پیرونت بر چند قسمت است
۶	ورق دوم در طول و عرض بلاد و خط استواء
۱۰	ورق سوم در تحدید اقالیم سبعہ
۱۱	ورق چہارم در ذکر تہذیب کرات و اسامی عربی و فارسی کوکب سیار و سیرہ بکثرت از انہا
۱۴	صفحہ اول مشتمل است بر بیت جدول جدول اول در بیان تقسیم فلک ہشتم و اسامی بروج دوازده گانہ بفارسی و عربی و وجہ تسمیہ بروج
۱۵	جدول دوم در بیان تقسیم بروج بدرجات و تفسیر فصول اربعہ و زیادہ و کم شدن لیا لے و ایام و مدت بودن اوقات در ہر برجی و نقطہ انقلاب و اعتدال
۱۸	جدول سوم در بیان انقلاب ثوابت و زو جہدین بودن بروج و تعیین ہر یک کہ خانہ کدام کوکب اند
۱۹	جدول چہارم در تعیین اند شرف کوکب کہ ام بروج و درجہ است



صفحه ۱۱۹	جدول چهارم در تحقیق جدول میل است
۱۲۳	جدول پنجم در معرفت غایت ارتفاع شمس
۱۲۵	جدول ششم در بیان حقیقت نهایت قمر
۱۳۰	جدول هفتم در معرفت عرض قمر و سایر کواکب
۱۳۲	جدول هشتم در تحقیق راس و ذنب است
۱۳۸	جدول نهم در توضیح جدول اتصالات کلیه
۱۴۱	جدول دهم در بیان زایچه که فوق صفحه شمسی میسوزند
۱۴۴	جدول یازدهم در تحقیق جدولیت که نصف آرد در صدر صفحه شمسی نصف دیگر را در صدر صفحه قمری نویزند
۱۴۶	جدول دوازدهم در طریق استخراج جعبه است
۱۵۱	جدول سیزدهم در بیان جدول دجوه کواکب است
۱۵۳	جدول چهاردهم در تحقیق جدول متصل جدول دجوه است که در تقویم رقم میزنند و در آن تعیین ارباب مثلثات می کنند

صفحه ۱۵۶	جدول پانزدهم در تعیین مثلثات و ارباب نهاری و لیلته آنها
۱۵۸	جدول شانزدهم در طبایع تذکیر و تانیث کواکب است
۱۶۰	جدول هجدهم در تعریف کواکب که مرقی ایام و لیل میباشند و در استن انکه نسبت هر روز و شبی با کدام کواکب است
۱۶۱	جدول هیجدهم در شرح جدول سالهای تری است که در صفحه سیم از ورق دوم تقویم نویسنند
۱۶۲	جدول نوزدهم در مثال بعضی از نظرات که در جدول هفتم ازین خلاصه که در بیان علامات است مورد ارقامات آنها اغماض شده
۱۷۰	جدول بیستم در تناظر دو کواکب است که شرح آن در ضمن ارقامات جدول اتصالات اغماض شده
الحاقه ششمه شتمل است بر توضیح مطالبیکه علمش مفید خبرت در این فن است و ذکر آنچه در تئوید این اوراق اغماض شده منقسم بدواز انجبه و هیز انجبه	
مفصل پنج لایحه	



۲۱۴

۱۷۲	لایحه اول از زائجه اول در بیان دانستن طلوع بروج
۱۷۴	لایحه دوم در دانستن برج طالع هر مولودی بابای هر بنده
۱۷۵	لایحه سوم در بیان ظهور و خفای کوکب است
۱۷۷	لایحه چهارم در بیان سبب تعیین فلک شمس در وسط افلاک سیارات
۱۸۰	لایحه پنجم در دانستن تقویم که در صفحه شمسی می نویسند
زائجه دوم	
۱۸۵	لایحه اول از زائجه دوم در بیان رسم الخط حروف ابجدی که اجزاء تقویم است
۱۸۸	لایحه دوم در بیان جدا اول نصف النهار
۱۹۱	لایحه سوم در دانستن آنکه هر یک از کوکب بعد سیاره ستاره چوکان اند بجهت مزاج و سیر و معد و بخش و منوبات و دیگر
۱۹۵	لایحه چهارم در بیان اسامی کوکب مخور که بر صدور آمده اند
۱۹۸	لایحه پنجم در بیان خوبی و بدی بعضی از خستیا رات امور

علاط نامه

پوشیده نماز که از جهت نداشتن نشی با سواد در چایخانه بعضی از کلمات که از روی سنگ پریده از پیش خود درست کرده اند و بعضی حروف است که از قلم افتاده یا نقطه که کم و زیاد بوده و در پر و فها صحیح شده بوده است از روی دقت روی سنگ درست نشده لهذا بعد از وقتی کامل این غلط نامه ترقیم یافت تا اگر کلمه یا حرفی از کم و بیش ملحوظ افتد محبت کشیده در غلط نامه ملاحظه فرمایند

صفحه	خط	غلط	صحیح	صفحه	خط	غلط	صحیح
۱۲	۱۱	و فلک نهم و در پرچم	و در فلک نهم پرچم	۱۶	۶	حمل در روز	حمل روز
۱۹	۳	تیر و جوزا	تیر جوزا	۲۰	۲	حمله	حمله
-	۱۱	دجیه	دجیه	۱۱	۰	جیم علامت برج سرطان	جیم علامت برج سرطان
۲۱	۱۱	باشد چهارم	باشد که ربع دوره است	۲۷	۸	رقم کند اینطور	رقم کند اینطور
۲۸	۱۰	کده	کده	۳۰	۵	شمس را بر	شمس را در دایره بین
-	۰	مرنج راقا	مرنج راقا بی نقطه	۴۹	۴	منارل	منارل
-	۸	از منزل	بنزل	۵۲	۱۲	سیارگان است	سیارگان است
۵۶	۶	محاذاه	محاذاة	-	۱۱	دقیقه	دقیقه
۶۰	۱۰	جستبار	جستبار	۶۵	۱۰	نیر	نیر
۶۶	۳	قبلیان	قبلیان	۶۹	۵	علیه السلام	علیه السلام
-	۱۱	خنگ	خنگ	۷۵	۱	سبزی بود	سبزی بود
-	۲	ملاق	ملاق میشود	۷۷	۲	احد الحید	احد الحید
۸۰	۲	بناهند	بناهند	-	۶	بدو غای	بدو غای
۸۲	۷	میش	میش	۸۳	۶	سده	سده
-	۹	زیر زمین خانه	خانه زیر زمینی	۹۲	۵	سده	سده
۱۱۵	۴	دقیقه	دقیقه	۱۱۸	۱	دایره	دایره بین اینطور
-	۲	یعنی عطیه	یعنی دایره عطیه	۱۲۷	۸	بنیم	بنیم است
۱۳۰	۵	سار	سار	۱۳۱	۱۲	سریر است	سریر است
۱۳۴	۹	حمل	حمل	۱۳۵	۴	دور زهره	دور زهره
۱۴۲	۱۲	زبر	زبر	۱۴۳	۱۴	کیفیت وی	کیفیت وی
-	۵	کیفیت	کیفیت	-	۱۰	التقا	التقا

غلط نامه

صفحه خط	غلط	صحیح	صفحه خط	غلط	صحیح
۱۴۳	۱۱	زیاد از توضیح	۱۴۴	۱۱	زیاده از توضیح
۱۵۲	۳	بمستی	۱۵۳	۷	خطشان
۱۵۷	۲	کلر ۲	۱۵۸	۲	نیسیل
۰	۰	ترنج	۱۵۹	۲	اضغر
۱۶۱	۳	یک کشند	۱۶۷	۱۰	باء
۱۶۸	۵	لحه مط	۱۷۰	۹	که مقدم کموثر
۱۷۰	۹	که دوری	۱۷۲	۸	زایجه
۱۷۳	۲	جمل	۰	۳	بیت فیه
۰	۹	طالع بود	۱۷۴	۸	بنای
۱۷۵	۳	بعد از سی دقیقه	۱۷۸	۵	سفلین
۱۸۷	۶	و خط ما	۱۸۳	۲	الزهرة
۱۸۸	۷	سلیت	۰	۰	نقط
۰	۰	از آخر نظر نشاید	از این چند کلمه هم از آخر با شیار ظم افتاده است		
		سیم حرف جیم را بدون واژه			
۱۸۷	۳	ایطور	۰	۰	مشناه
۱۸۸	۵	مشرقی	۱۹۲	۸	کواکب
۰	۱۲	و علودیت	۰	۰	کوکب

در بعضی در مطبع دست پر ساد واقع محله نازل است
بنویس طبع اراسته و محلی گردید

۱۳۱۳ هـ

